

دلیلی نوین بر امامت دوازده امام شیعه

[مسعود امامی*]

■ چکیده

در این نوشتار بر اساس مبنای قرینه‌گرایی و با ضمیمه سه قرینه به یکدیگر به ارائه دلیلی نوین بر امامت دوازده امام شیعه پرداخته شده است. نویسنده نخست به تبیین شیوه قرینه‌گرایی در معرفت‌شناسی پرداخته، سپس قرائن سه‌گانه را ذکر کرده است. قرینه اول بشارت به تولد دوازده سرور از نسل اسماعیل در تورات است؛ قرینه دوم بشارت پیامبر اکرم ﷺ به ظهور دوازده جانشین پس از خود در میان امت است که در معتبرترین منابع اهل سنت آمده است؛ قرینه سوم که واقعیتی خارق‌العاده و بی‌نظیر در تاریخ حیات بشر می‌باشد و تاکنون به آن استناد نشده است، ظهور دوازده انسان بزرگ در یک نسل پیوسته است که مخالفان آنها به عظمت ایشان در علم و اخلاق و عبادت اذعان کرده‌اند. وجود قرینه سوم موجب می‌شود که مصداق واقعی و منحصر به فرد دو بشارت نخست، آشکار شود.

کلید واژه: دوازده امام، تورات، اسماعیل، دوازده خلیفه، اهل سنت.

*. مسعود امامی دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و مسؤول دانشنامه آثار فقهی شیعه در مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی masoudimami@yahoo.com

■ مقدمه

استدلالی که در این نوشتار برای امامت امامان دوازده‌گانه شیعه علیهم‌السلام ارائه می‌شود دارای چند مقدمهٔ عقلی و نقلی است. مقدمات نقلی این دلیل، از گذشته تاکنون مورد استدلال دانشمندان و متکلمان شیعه برای اثبات امامت بوده است، اما مقدمه عقلی آن - که خود می‌تواند در قالب دلیلی مستقل و بی‌نیاز از مقدمات نقلی مطرح شود - و نیز ترکیب آن با مقدمات نقلی، فاقد پیشینه‌ای در تاریخ مباحث مربوط به امامت است، یا لاقلاً نگارنده به پیشینه‌ای در این زمینه دست نیافته است. از این رو، می‌توان ادعا کرد که آنچه در این نوشتار عرضه می‌شود، استدلالی نوین برای امامت امامان دوازده‌گانه شیعه علیهم‌السلام است. دلیلی که این نوشتار عهده دار بیان آن است مبتنی بر مبانی خاصی در معرفت‌شناسی است. از این رو، نخست باید مبانی معرفت‌شناسی دلیل به اختصار بیان گردد، سپس به تبیین استدلال پرداخته شود.

مبانی معرفت‌شناسی

پیش فرض معرفت‌شناسی برای استدلال ارائه شده در این نوشتار، اعتبار ادله برخاسته از تراکم ظنون است. بر اساس این دیدگاه که می‌توان بر آن نام «قرینه‌گرایی» نهاد، ادلهٔ معتبر منحصر به ادله‌ای که نتیجه آن قطع و یقین مبتنی بر مقدمات منطقی و ریاضی باشد نیست، بلکه نتیجه دلیل معتبر می‌تواند علم یا اطمینان وجدانی نیز باشد. همچنین لازم نیست برای اثبات علمی یک فرضیه، هر دلیلی به تنهایی چنین نتیجه‌ای را در پی داشته باشد، بلکه می‌توان به جمع قرائنی پرداخت که هر قرینه به تنهایی علم یا اطمینان آور نیست، اما مجموع قرائن موجب تراکم ظنون و در نهایت علم یا اطمینان وجدانی می‌شود. انسان‌های متعارف در زندگی شخصی، اجتماعی و حتی علمی خود غالباً از قرینه‌گرایی برای دستیابی به حقیقت استفاده می‌کنند. یکی از معاصران تقریباً از همین شیوه برای اثبات اعتقادات دینی استفاده کرده است.^۱

البته برای خروج از سرگردانی در عرصه عمل، احتمال راجح نیز برای ترجیح یک راه بر دیگر راه‌ها کافی است و نیازی حتی به علم یا اطمینان وجدانی نیست، اما احتمال راجح همیشه

نمی‌تواند، متعلق خود را اثبات علمی کند. از این رو، چه بسا با تکیه بر احتمال راجح، بتوان پایبندی به دین را در مقابل عدم پایبندی به آن ترجیح داد، اما این ترجیح ضرورتاً به معنای اثبات علمی حقانیت دین نیست.^۱

برای تبیین بهتر شیوه قرینه‌گرایی، این شیوه را در اثبات یکی از عقاید دینی اعمال می‌کنیم. قرینه‌گرایی در اثبات نبوت یک مدعی پیامبری اقتضا می‌کند که به جمع قرائن گویای صدق ادعای نبوت او پردازیم. این قرائن می‌تواند بشارت پیامبران گذشته نسبت به او، تأیید پیامبر مدعی نسبت به پیامبران الهی گذشته، صداقت و وارستگی پیامبر مدعی، معجزه، تطابق یا عدم تعارض آموزه‌های او با عقل و فطرت سلیم و تأثیر مثبت آموزه‌های او بر اصلاح زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها باشد. مجموع این قرائن می‌تواند موجب علم یا اطمینان به صدق ادعای او شود، هر چند ممکن است هیچیک از این قرائن به تنهایی و بدون انضمام به قرائن دیگر اطمینان بخش نباشد و در نتیجه اعتبار و حجیت علمی نداشته باشد.

شاهد بر اعتبار شیوه قرینه‌گرایی در این مثال این است که اگر کسی ادعای پیامبری کند و معجزه‌ای نیز ارائه دهد؛ یعنی همچون حضرت موسی (علیه السلام) دریا را بشکافد و یا مانند حضرت عیسی (علیه السلام) کور مادرزاد را بینا کند، ولی فاقد سایر قرائن یا برخی از آنها - به خصوص صداقت و پاکی و عدم تعارض آموزه‌ها با عقل - باشد، اطمینان به نبوت او حاصل نمی‌شود. بی‌تردید دو قرینه صداقت و پاکی شخص مدعی پیامبری، و عدم تعارض آموزه‌های او با عقل و فطرت سلیم، نقش اصلی در اثبات پیامبری یک مدعی دارد. هیچ خردمندی ادعای پیامبری را از سوی کسی که بدکار و فاسد است یا ادعاهایش را عقل تکذیب می‌کند نمی‌پذیرد، هر چند دریا را بشکافد یا کور مادرزاد را شفا دهد. این نکته گویای این است که معجزه جز بر اساس شیوه قرینه‌گرایی، یعنی با انضمام به قرائن دیگر، دلیل مفید علم برای اثبات نبوت نخواهد بود.

پس روش کسانی که می‌کوشند امثال این گونه قرائن را به تنهایی مورد بررسی قرار دهند و دلالت هر یک از آنها بر نبوت را - بدون ملاحظه قرائن دیگر - مورد ارزیابی قرار داده و در نهایت برخی را فاقد اعتبار و برخی دیگر را معتبر شمارند،^۲ با دیدگاه قرینه‌گرایی بیگانه،

۱. درباره پایبندی به دین بر پایه احتمال راجح مراجعه شود به: امامی، مسعود، بسط شرطیندی پاسکال، نشریه معارف، شماره ۱۴/۱۲.

۲. ملکیان، مصطفی، ملاک حقانیت هر دین، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۴۳/۳۲.

و دچار نقصان است.

قرینه‌گرایی در استدلال بر امامت

مجموعه‌ای از قرائن تاریخی گویای این است که دوازده امام شیعه علیهم‌السلام؛ یعنی علی بن ابی طالب و یازده فرزند او علیهم‌السلام جانشینان به حق پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دارای مقام امامت از سوی خداوند هستند. این قرائن ممکن است به تنهایی دلالت قطعی و غیر قابل خدشه‌ای بر این ادعا نداشته باشند، اما جمع آنها چنین نتیجه‌ای را در پی خواهد داشت.

قرائن تاریخی برای اثبات امامت ائمه شیعه علیهم‌السلام فراوان است و دانشمندان شیعه در آثار خود به بیان بسیاری از آنها پرداخته‌اند. هدف این نوشتار جمع‌آوری و تکرار این قرائن نیست، بلکه هدف بیان قرینه‌ای خاص است که گویا پیش از این مورد توجه نبوده است. تبیین این قرینه خاص را می‌توان در قالب دلیلی مستقل یا به همراه برخی قرائن دیگر عرضه کرد. در اینجا از شیوه دوم استفاده شده و این قرینه در کنار دو قرینه نقلی دیگر و به عنوان قرینه سوم بیان شده است:

قرینه اول: دوازده سرور از نسل اسماعیل علیه‌السلام

در عهد عتیق از کتاب مقدس، که مورد پذیرش یهودیان و مسیحیان است، پس از بشارت به حضرت ابراهیم علیه‌السلام در مورد تولد دومین فرزندش (اسحاق) و دعای ابراهیم در مورد فرزند اولش اسماعیل، آمده است که خداوند خطاب به ابراهیم می‌فرماید:

و در حق اسماعیل تو را شنیدم، اینک او را برکت داده‌ام و او را بارور گردانیده، به غایت زیاد خواهم نمود و «دوازده سرور» تولید خواهد نمود و او را امت عظیمی خواهم نمود.^۱

در این آیه از کتاب مقدس، بشارت تولد دوازده انسان برگزیده از نسل اسماعیل داده شده که به «سروری» و ریاست توصیف شده‌اند؛ نه به نبوت یا علم و عبادت. پس دو ویژگی بارز و مهم این افراد به فرموده کتاب مقدس، سروری، ریاست و به تعبیر دیگر، پیشوایی و امامت است و ویژگی دیگر این است که تعداد این افراد دوازده نفر می‌باشد.

۱. کتاب مقدس، سفر تکوین (پیدایش)، ص ۲۶، فصل ۱۷، آیه ۲۰.

اسماعیل در سرزمین حجاز و در جوار کعبه زیست، و تیره‌ای از اعراب از نسل او پدید آمدند. پس این دوازده نفر را می‌بایست در میان اعراب از نسل اسماعیل در سرزمین حجاز جستجو کرد.

عدد دوازده در این گزارش کتاب مقدس، موضوعیت دارد. پس باید برگزیدگانی از نسل اسماعیل که بر اساس پیشگویی کتاب مقدس به مقام «سروری» می‌رسند به تعداد دوازده نفر باشند، نه کمتر و نه بیشتر. از سوی دیگر، امامان شیعه از نسل اسماعیل هستند و تعداد آنها نیز دوازده نفر است. پس آنها می‌توانند مصداق این بشارت الهی در کتاب مقدس باشند.

البته در چند آیه بعد، در کتاب مقدس نام دوازده نفر از فرزندان بلافضل اسماعیل آمده است که سرور شمرده شده‌اند.^۱ از این آیه روشن می‌شود که کتاب مقدس مصداق دوازده سرور بشارت داده شده در آیه پیشین را تعیین کرده است. این آیه، مقدار احتمال دلالت آیه پیشین را بر امامت ائمه دوازده‌گانه شیعه علیهم‌السلام که از فرزندان اسماعیل می‌باشند، کاهش می‌دهد؛ اما آن را از بین نمی‌برد؛ زیرا محتمل است که از دیدگاه کتاب مقدس، مصداق این دوازده نفر از نسل اسماعیل منحصر به افراد ذکر شده در آیه دوم نباشد و بتوان در آینده مصداق دیگری برای این دوازده نفر یافت؛ چنانکه کتاب مقدس در مورد دوازده نفر از پیشوایان فرزندان اسرائیل (نقباء بنی اسرائیل) در دو زمان مختلف، دو مصداق متفاوت تعیین کرده است. نخست دو سال پس از خروج بنی اسرائیل به همراه حضرت موسی علیه‌السلام از سرزمین مصر و در بیابان سینا^۲ و دوم پس از ورود به سرزمین کنعان و برای تقسیم نمودن زمین.^۳ اسامی تعیین شده در هر دو مورد با یکدیگر متفاوت می‌باشند و هر دو دسته به «سروری» توصیف شده‌اند. البته در مورد دوم، دو گروه از اسباط بنی اسرائیل چون سهم زمین خویش را قبلاً گرفته بودند استثنا شده‌اند و کتاب مقدس تنها برای ده طایفه دیگر، ده «سرور» تعیین کرده است، ولی نام دو نفر دیگر را بر آنها افزوده و در نهایت عدد اسامی را به دوازده رسانده است.

به هر صورت - با توجه به شیوه تعیین سروران دوازده‌گانه در قوم بنی اسرائیل در کتاب مقدس - احتمال دارد که مصداق دوازده سرور از فرزندان اسماعیل، منحصر به مورد ذکر

۱. همان، سفر تکوین (پیدایش)، ص ۴۴، فصل ۲۵، آیه ۱۴ - ۱۷.

۲. همان، سفر اعداد، ص ۲۴۴، فصل اول، آیات ۱ تا ۱۷.

۳. همان، سفر اعداد، ص ۳۲۲، فصل ۳۴، آیات ۱۷ تا ۲۹.

شده در این کتاب نباشد.

قرینه دوم: دوازده خلیفه بعد از پیامبر ﷺ

مهم‌ترین منابع روایی اهل سنت همچون صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح ترمذی، سنن ابی داود، مسند احمد بن حنبل، مسند طیالسی و بسیاری دیگر از منابع حدیثی و تاریخی اهل سنت با اسناد فراوان و از صحابه متعدد از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود:

لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة أو يكون عليكم اثنا عشر خليفة
كلهم من قريش.^۱

این دین (اسلام) پیوسته تا قیامت پابرجا خواهد بود یا دوازده جانشین که همگی از قریش هستند بر شما حاکم خواهند شد.

عبارت مزبور مطابق نقل صحیح مسلم است، و آنچه در سایر منابع روایی و تاریخی اهل سنت آمده است گاهی تفاوت‌های اندکی با نقل مزبور دارد، ولی نکته مشترک در همه این نقلها، بشارت پیامبر به ظهور «دوازده جانشین» پس از خود است. یکی از معاصران، روایات اهل سنت در این زمینه را جمع‌آوری کرده و در نهایت ۱۵۱ روایت از ده‌ها کتاب اهل سنت نقل کرده است که در همه آنها پیامبر اکرم ﷺ به ظهور «دوازده جانشین» پس از خود بشارت داده است.^۲ همچنین روایاتی با همین مضمون از پیامبر اکرم ﷺ در منابع روایی شیعه نیز نقل شده است.^۳

با توجه به اسناد معتبر و فراوان این روایت در منابع متعدد اهل سنت، دانشمندان بزرگ این مذهب در صحت این روایت تردید نکرده‌اند. در مقابل برخی از آنان به تفسیر و توضیح روایت و تعیین دوازده خلیفه پیامبر ﷺ پرداخته‌اند.^۴ آنها اقوال متعددی در این زمینه ارائه

۱. مسلم، الصحیح، ۳/۶؛ بخاری، صحیح، ۱۲۷/۸؛ ابن حنبل، مسند، ۸۶/۵؛ ابی داود، سنن، ۳۰۹/۲؛ ترمذی، السنن، ۳۴/۳؛ نیشابوری، مستدرک الصحیحین، ۶۱۷/۳؛ هبشی، مجمع الزوائد، ۱۹۱/۵؛ طیالسی، المسند، ص ۱۰۵؛ ابن جعد، مسند، ص ۳۹۰؛ طبرانی، معجم الکبیر، ۱۹۵/۲؛ متقی هندی، کنز العمال، ۳۲/۱۲.

۲. مرعشی، موسوعة الإمامة، ۳۵۱/۵ - ۳۹۲.

۳. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۵۴/۲؛ همو، خصال، ص ۴۶۶؛ همو، الأمالی، ص ۳۸۷؛ ابن خزاز، کفایة الأثر، ص ۴۹؛ طوسی، الغیبة، ص ۱۲۸؛ جوهری، مقتضب الأثر، ص ۴.

۴. ابن کنیر، البداية و النهایة، ۱/۱۵۳؛ ۶/۲۵۰؛ مقریزی، امتاع الأسماع، ۳۰۶/۱۲؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون،

کرده‌اند و بر قول واحدی اتفاق نظر ندارند. دانشمندان اهل سنت در تعیین دوازده خلیفه پیامبر اکرم ﷺ که در این روایت به آنها بشارت داده شده، متحیرند و هیچ یک از اقوال ارائه شده از سوی آنها از اتقان و اعتبار برخوردار نیست. اثبات این ادعا و بررسی آن نیازمند نوشتار مستقلی است و با هدف تألیف مقاله حاضر فاصله دارد. به علاوه دانشمندان شیعه در این زمینه پژوهش‌های ارزشمندی به انجام رسانده‌اند که خوانندگان می‌توانند برای آشنایی با آرای اهل سنت در این زمینه و نقاط ضعف آنها به آن آثار مراجعه کنند.^۱

در تعیین مصداق برای این روایات، توجه به این نکته لازم است که عدد دوازده در این روایات موضوعیت دارد؛ یعنی افرادی که مصداق این روایات هستند تعدادشان دوازده نفر است، نه بیشتر و نه کمتر. پس باید مجموعه‌ای دوازده نفری یافت که متمایز از دیگران باشند و به جهت ویژگی‌هایی که در هر یک از آنها وجود دارد و نیز نحوه ارتباط آنها با یکدیگر، عدد دوازده در آنها قابل اضافه و کم شدن نباشد.

با توجه به اینکه هیچ مصداق روشنی از سوی مذاهب مختلف اسلامی - غیر از مذهب شیعه دوازده امامی - برای این روایات ارائه نشده و هیچ مجموعه دوازده نفری از مسلمانان - غیر از دوازده امام شیعیان - وجود ندارد که عدد دوازده در آنها موضوعیت داشته و قابل کم و یا زیاد شدن نباشد، می‌توان به این نتیجه رسید که دوازده امام شیعیان می‌توانند مصداق روشنی برای این روایات باشند.

قرینه سوم: دوازده انسان بزرگ در یک نسل پیوسته

بی‌سابقه بودن استدلال مطرح شده در این نوشتار، برخاسته از اعتماد بر این قرینه عقلی و تاریخی است که خود می‌تواند در قالب یک دلیل مستقل نیز مطرح شود. قبل از تبیین قرینه سوم، ذکر مقدمه‌ای لازم است:

انسان‌های بزرگ در هر شاخه‌ای از کمال و رشد انسانی در میان ملل و مذاهب گوناگون،

۱. ۴۰۶/۱؛ ذہبی، تاریخ الإسلام، ۴۷۹/۳؛ بیہقی، دلائل النبوة، ۵۲۳/۶؛ نووی، شرح صحیح مسلم، ۲۰۱/۱۲؛ ابن حجر، فتح الباری، ۱۸۲/۱۳؛ مبارکفوری، تحفۃ الأحوذی، ۳۹۱/۶؛ عظیم آبادی، عون المعبود، ۲۴۴/۱۱؛ مناوی، فیض القدر، ۵۸۲/۲؛ ابوریہ، أضاء علی السنۃ المحمدیہ، ص ۲۳۳.

۲. شوشتری، الصوارم المہرقہ، ص ۹۳؛ مظفر، دلائل الصدق، ۲۶۴/۶؛ عسکری، معالم المدرستین، ۳۳۳/۱؛ سبحانی، الإلیات، ۱۱۱/۴؛ فضلی، دروس فی اصول الفقہ الإمامیہ، ص ۱۸۱؛ فقیہ ایمانی، الإمام علی (علیہ السلام) فی آراء الخلفاء، ص ۱۴.

و اقوام و نژادها، و نیز در طول تاریخ پراکنده‌اند. دانشمندان بزرگ در رشته‌های گوناگون علمی و نیز عارفان و حکیمان و کسانی که در قلّه‌های تهذیب و اخلاق جای دارند نیز در یک قوم خاص و یا در یک زمان محدود گرد نیامده‌اند. توانایی‌ها و استعدادهاى انسان‌هاى بزرگ اگر چه بعضاً به فرزندانشان به ارث می‌رسد، اما اولاً این پدیده همیشه و همگانی نیست؛ ثانیاً بیشتر ویژگی‌های برتر این گونه انسان‌ها اکتسابی است و زاینده تلاش آنها می‌باشد و از این رو قابل توارث نیست. به همین جهت است که با مراجعه به تاریخ به روشنی درمی‌یابیم که بزرگی و توانایی انسان‌های برجسته در طول تاریخ - در هر حوزه علمی، عملی و نفسانی - غالباً به فرزندانشان منتقل نشده و این گونه انسان‌ها در اقوام، ملل و نسل‌های گوناگون پراکنده‌اند.

از این رو، می‌توان گفت که: احتمال این که فرزند یک دانشمند بزرگ در عصر خویش، دانشمند برجسته‌ای مانند پدرش شود، ضعیف است و احتمال این که فرزند فرزند او نیز مانند او شود، بسیار ضعیف است و شاید نمونه‌هایی اینچنین در تاریخ برای شاخه‌ای از علوم به ندرت یافت شود. حال اگر این سلسله متصل دانشمندان در یک نسل به عدد دوازده برسد، پدیده‌ای خارق‌العاده در تاریخ به وقوع پیوسته که هیچ نمونه‌ای برای آن در طول تاریخ در هیچ یک از شاخه‌های علوم و یا سایر کمالات انسانی برای آن نتوان یافت.

با توجه به این مقدمه به سراغ گزارش‌های تاریخی می‌رویم و ملاحظه می‌کنیم که چنین پدیده خارق‌العاده‌ای در مورد یازده امام شیعیان به وقوع پیوسته است. علت این که امام دوازدهم از موضوع این پژوهش استثنا شده، این است که وی در میان مردم زندگی نکرد و از همان آغاز تولد مخفی زیست و بعد از برخورداری از مقام امامت در سن طفولیت، دوران غیبت او آغاز شد. پس نباید انتظار داشت که گزارش‌های تاریخی متنوع و متواتری در میان اهل سنت، در مورد شخصیت علمی و عملی او در دسترس باشد.

در بررسی گزارش‌های تاریخی در مورد امامان شیعه توجه به نکات ذیل لازم است:

۱. در این بررسی تاریخی فقط به گزارش‌های تاریخ‌نگاران اهل سنت بسنده می‌شود و به سراغ آنچه تاریخ‌نگاران و دانشمندان شیعه در مورد امامان خویش گفته‌اند نمی‌رویم؛ زیرا از منظر اهل سنت این احتمال وجود دارد که شیعیان مانند بسیاری از پیروان مذاهب و ادیان دیگر به رهبران خود تعصب داشته باشند و در بیان فضائل آنان اغراق کنند و معایب آنها را نیز بپوشانند.

۲. جامعه اهل سنت، امامان شیعه را به عنوان انسان‌های معصوم و متصل به عالم غیب نمی‌شناسند و از این جهت آنها را انسان‌های معمولی می‌دانند. در غیر این صورت اعترافات آنان درباره امامان شیعه نمی‌تواند قرینه‌ای قوی بر وقوع یک پدیده خارق‌العاده در تاریخ بشری باشد. به عبارت دیگر، جامعه اهل سنت هیچ پیش‌فرض کلامی و اعتقادی خاصی در باره یازده امام شیعیان ندارند تا این پیش‌فرض در گزارش‌های تاریخی آنها در باره این یازده نفر تأثیر داشته باشد، بلکه گزارش‌های آنها برخاسته از چگونگی بروز و ظهور شخصیت آنان میان جامعه بوده است.

۳. جامعه اهل سنت در گذشته و به خصوص در زمان حاکمیت بنی‌امیه و بنی‌عباس نگاه بسیار بدبینانه‌ای به شیعیان داشته‌اند و تاریخ گواه منازعات فراوان پیروان این دو مذهب در طول قرن‌ها بوده است. در چنین فضای خصومت و دشمنی یا حداقل اختلافات شدید مذهبی، اعترافات دانشمندان اهل سنت به عظمت علمی و اخلاقی امامان شیعه علیهم‌السلام، گواهی روشن بر این واقعیت است که ابعاد عظمت علمی و اخلاقی امامان شیعه علیهم‌السلام چنان آشکار و غیر قابل انکار بوده است که حتی مخالفان آنها به آن اعتراف داشتند: «الفضل ما شهد به الأعداء؛ فضیلت آن است که دشمنان به آن گواهی دهند». جمع دو رفتار متفاوت جامعه اهل سنت، یعنی طرد و مذمت شیعیان و مدح و تمجید رهبران آنها، پدیده‌ای اعجاب‌آور است که به سختی بتوان برای آن نمونه‌ای دیگر در تاریخ یافت.

۴. حاکمان عصر حضور امامان شیعه علیهم‌السلام نه تنها رابطه مسالمت‌آمیزی با آنها نداشتند، بلکه به شدت مخالف و دشمن آنان بودند. شاهد بر این نکته علاوه بر ده‌ها گزارش قطعی در مورد آزار، زندان و تبعید آنان توسط حکومت‌های عصر خویش، شهادت امامان شیعه علیهم‌السلام به دست حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس است.

پس نه تنها هیچ فضای تبلیغاتی از سوی حکومت در جهت ترویج و بزرگداشت امامان شیعه علیهم‌السلام نبود، بلکه تلاش‌های فراوان از سوی حکومت‌ها در جهت تخریب شخصیت آنها صورت می‌گرفت. گزارش‌های فراوان تاریخی در مورد جعل احادیث علیه خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سب و لعن آنها در منابر و خطبه‌های نماز جمعه به دستور حکومت‌ها و به خصوص حکومت بنی‌امیه ثبت شده است.

در چنین فضای تبلیغاتی علیه امامان شیعه علیهم‌السلام، اعتراف عموم جامعه علمی اهل سنت و به

تبع آنها عموم مسلمانان سنی مذهب به عظمت علمی، اخلاقی و عبادی امامان شیعه علیهم السلام، گواهی روشن بر بزرگی شخصیت غیر قابل انکار آنها است.

۵. تقریباً همه دانشمندان اهل سنت، امامان شیعه را به بزرگی در علم، عبادت و اخلاق ستوده‌اند؛ یعنی امامان شیعه علیهم السلام در دیدگاه اهل سنت در دو بُعد اندیشه و رفتار سرآمد بودند و رفتار آنان نیز به نظر اهل سنت در دو بُعد تعامل با خدا و سایر انسان‌ها به کمال رسیده بود. پس به اعتراف اهل سنت، امامان شیعه علیهم السلام در همه ابعاد انسانی به رشد و تعالی رسیده بودند. این نکته بر خارق‌العاده بودن موقعیت منحصر به فرد امامان شیعه علیهم السلام در تاریخ بشری می‌افزاید؛ زیرا معمولاً انسان‌های بزرگ و برگزیده در یکی از ابعاد و استعدادهای بشری به نقطه اوج می‌رسند، اما اینکه یازده نفر از یک نسل متصل و پیاپی به اعتراف تقریباً همه مخالفانشان در ابعاد مختلف علمی و عملی در نقطه اوج عصر خود باشند پدیده‌ای بی‌نظیر و خارق‌العاده در کل تاریخ بشر است. توجه به نکات مذکور، احتمال حقانیت امامت دوازده امام شیعیان را بر پایه این قرینه بسیار بالا می‌برد.

اینک به بررسی دیدگاه عالمان اهل سنت درباره امامان شیعه علیهم السلام می‌پردازیم. قریب به اتفاق جامعه اهل سنت به خصوص دانشمندان آنها نسبت به سه امام نخستین شیعیان علاقه فراوان دارند و آنها را به شدت مدح کرده‌اند. علت این علاقه و تمجید علاوه بر شخصیت بزرگ و ممتاز این سه امام نزد آنان، روایات فراوانی است که اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد فضائل این سه امام نقل کرده‌اند.^۱ اما آنان در مورد امامان دیگر شیعه گویا به جز یک حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد امام چهارم که او را «سید العابدین»^۲ و روایتی در مورد امام پنجم علیه السلام که او را «باقر العلوم» (شکافنده دانش‌ها) توصیف کرده است،^۳ و نیز روایتی در باره فضیلت زیارت مرقد امام رضا علیه السلام،^۴ روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل نکرده‌اند.

۱. درباره روایات اهل سنت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیرامون فضائل سه امام نخستین مراجعه شود به کتاب «فضائل الخمسة» تألیف آیه‌الله سید مرتضی فیروزآبادی.
 ۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۲۷۶/۵۴؛ ۳۷۰/۴۱؛ ذهبی، میزان الاعتدال ۳/۵۵۰؛ ابن حجر، لسان المیزان، ۱۶۸/۵؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ۱۲۴/۹. آیه‌الله مرعشی نجفی این روایت را از سیزده منبع دیگر اهل سنت نقل کرده است، مراجعه شود به: تستری، احقاق الحق، ۱۳/۱۲.
 ۳. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۴/۴۰۱.
 ۴. تستری، احقاق الحق، ۱۲/۳۵۲ به نقل از سید علی بن شهاب الدین همدانی در کتاب مودة القربی، ص ۱۴۰.

پس منشأ علاقه و تمجید دانشمندان اهل سنت در مورد سه امام نخستین، روایات پیامبر ﷺ و واقعیت‌های زندگی آنان بوده، و در مورد سایر امامان فقط حقایق تاریخ زندگانی آنان منشأ نوع نگرش اهل سنت به آنان بوده است.

برخی از دانشمندان اهل سنت به عظمت این خاندان و خارق‌العاده و منحصر به فرد بودن این ویژگی در امامان شیعه تصریح کرده‌اند. احمد بن عبدالله عجللی (م ۲۶۱ق) از نخستین شرح‌حال‌نویسان، امام صادق علیه السلام و چهار پدر و جد او را «پنج امامی» معرفی می‌کند که «فضایلی را دارا می‌باشند که کس دیگری دارای چنین فضایلی نیست»^۱. علامه حسین بن محمد راغب اصفهانی (م ۵۰۲ق) ادیب و دانشمند بزرگ نیز امام صادق علیه السلام و چهار پدر و جد او را «پنج انسان شریف» می‌شناسد که نظیر آنها در یک «نسل پیوسته» در زمین یافت نمی‌شود.^۲

شمس‌الدین ذهبی (م ۷۴۷) از بزرگ‌ترین مورخان، دانشمندان علم رجال و شرح‌حال‌نویسان در یکی از آثار خود بعد از انکار اعتقاد شیعیان به عصمت دوازده امام خود، اعتراف می‌کند که اگرچه ما این دوازده نفر را امام معصوم نمی‌دانیم اما به عظمت و بزرگی آنها اعتراف می‌کنیم. او سپس می‌گوید:

مولای ما امام علی علیه السلام از خلفاء راشدین است که پیامبر ﷺ در مورد او شهادت به بهشت داد. ما اهل سنت او را بسیار دوست می‌داریم، ولی در مورد او ادعای عصمت نمی‌کنیم و ابوبکر صدیق را نیز معصوم نمی‌دانیم. دو فرزندش حسن و حسین نیز دو نواده رسول خدا هستند که آقای جوانان اهل بهشت می‌باشند. اگر این دو به مقام خلافت می‌رسیدند شایسته آن بودند. سپس زین‌العابدین است که دارای منزلتی بزرگ می‌باشد و از برگزیدگان دانشمندان اهل عمل است. او شایسته مقام امامت و پیشوایی امت بود. در میان امت کسان دیگری مانند او بودند. برخی دیگر بیش از او دارای فتوا و نقل روایت هستند. همچنین فرزندش ابو جعفر باقر که بزرگ،

طبع لاهور.

۱. عجللی، معرفۃ النقات، ۱/ ۲۷۰.

۲. تستری، إحقاق الحق، ۱۲/ ۳۵۲ به نقل از «محاضرات الأدباء» (طبع بیروت) نوشته راغب اصفهانی، ۱/ ۳۳۲.

امام و فقیه بود. او نیز شایسته خلافت بود؛ و نیز فرزند او جعفر صادق که دارای مرتبه‌ای بلند و از امامان علم بود. او نیز برای خلافت بر امت از منصور دوانقی خلیفه عصر خودش سزاوارتر بود. همچنین فرزندش موسی کاظم که منزلتی بلند و علمی فراوان داشت. او نیز از هارون الرشید به خلافت سزاوارتر بود. کسانی در شرافت و فضل مانند او بودند. سپس پسرش علی بن موسی الرضا است که جایگاه بزرگ داشت و دارای دانش فراوان، بیان رسا بود و می‌توانست بر روح و جان دیگران تأثیر فراوان گذارد. مأمون نیز او را به جهت شخصیت بزرگش ولیعهد خود کرد. او در سال دویست و سه وفات یافت. فرزندش محمد جواد نیز از بزرگان قومش بود، هر چند در علم و فقه به مرتبه پدرانش نرسید. همچنین فرزند او هادی که انسانی وارسته و بزرگ بود و نیز فرزند او حسن عسکری نیز چنین بود؛ خداوند همه آنها را رحمت کند.^۱ ذهبی در این عبارت، به مقام شامخ علمی و تقوایی بازده امام شیعه علیه السلام اعتراف می‌کند و در مورد بیشتر آنها اذعان دارد که ایشان شایسته مقام «خلافت» و جانشینی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در عصر خود بودند. با توجه به این که اهل سنت، امام مهدی علیه السلام را از نسل حضرت فاطمه علیها السلام می‌دانند این عبارت ذهبی، می‌تواند اعترافی ناخواسته از سوی او بر تطبیق روایات «اثنا عشر خلیفه» بر امامان شیعه علیهم السلام باشد.

ابن ابی الحدید (م ۵۶۶عق) شارح نهج البلاغه به این ویژگی بی‌نظیر امامان شیعه تصریح می‌کند. او می‌گوید:

چه کسانی از قریش و غیر قریش هستند که مانند فرزندان ابوطالب باشند. ده نفر هم مانند یکدیگر. هر یک از آنها دانشمند، زاهد، اهل عبادت، شجاع، بخشنده، پاک و مهذب. برخی خلیفه و برخی ولی عهد برای خلافت بودند. سلسله‌ای از فرزند فرزند فرزند تا ده نفر و آنها عبارتند از: حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی علیه السلام، و چنین فضیلتی برای هیچ خانواده‌ای از عرب و غیر عرب پدید

۱. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۱۱۹/۱۳.

نیامده است.^۱

از دانشمندان قرون اخیر و معاصر اهل سنت نیز برخی مانند شیخ عبدالله بن محمد بن عامر شبرایوی شافعی (م ۱۱۷۲ق) استاد دانشگاه الأزهر در عصر خود،^۲ شیخ محمد أبو زهرة (م ۱۳۹۴ق) استاد دانشگاه الأزهر و از بزرگ‌ترین دانشمندان علوم اسلامی در عصر خود و صاحب تألیفات فراوان،^۳ شیخ محمد خضر حسین استاد دانشگاه الأزهر^۴ و شیخ الإسلام محمد أبو الهدی بن حسن صیادی رفاعی (م ۱۳۲۷ق)^۵ به این نکته هر یک به گونه‌ای اشاره کرده‌اند. آثار و کتب اهل سنت از گذشته تاکنون مشحون به مدح و تمجید فراوان امامان شیعه بوده است. جمع‌آوری این موارد تدوین چندین جلد کتاب را در پی خواهد داشت.^۶ از نقل مدح و تمجید آنها درباره سه امام نخستین در آثار گوناگون خود و نیز کتاب‌های فراوان مستقلاً که در این زمینه نگاشته‌اند به علت شهرت آنها میان مسلمانان و رعایت اختصار پرهیز می‌کنیم. جامعه اهل سنت هر چند سایر امامان را نیز ستوده‌اند اما شناخت ایشان نسبت به آنان یکسان نیست. این واقعیت برخاسته از شرایط اجتماعی و سیاسی متفاوت هر یک از امامان در جامعه بوده است. از این رو گزارش کوتاهی از شرایط امام چهارم به بعد ارائه می‌شود تا علت کثرت و قلت مدح و تمجیدهای دانشمندان اهل سنت نسبت به هر یک از امامان بعد از امام حسین (علیه السلام) روشن گردد.

بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) و به تبع آن، قیام توابعین و مختار ثقفی در عراق، بنی‌امیه دریافتند که سخت‌گیری بسیار بر امامان شیعه (علیهم السلام) پی‌آمدهای دشواری برای حکومت آنان دارد. از این رو، شیوه‌ای را که در قبال امام حسین (علیه السلام) دنبال کرده بودند، تغییر داده و از شدت

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۷۸/۱۵.

۲. تستری، إحقاق الحق، ۶۲۱/۱۹ به نقل از «الاتحاف بحب الأشراف»، ص ۶۸ (طبع مصطفی البابی الحلبی، مصر)، نوشته عبدالله بن محمد شبرایوی...

۳. همان، ۴۴۶/۲۸، به نقل از «المیرات عند الجعفریة»، ص ۳۴، (طبع دارالرائد العربی، بیروت)، نوشته محمد ابوزهره.

۴. همان، ۲۹۳/۲۸ به نقل از «تراجم الرجال»، ص ۲۹ (طبع المطبعة التعاونیة)، نوشته محمد خضر حسین.

۵. همان، ۶۲۱/۱۹ به نقل از «ضوء الشمس»، ۱۱۹/۱ (طبع استانبول) نوشته محمد أبو الهدی الرفاعی.

۶. آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی در ملحقات إحقاق الحق به جمع‌آوری سخنان ده‌ها دانشمند اهل سنت از منابع نخستین تا زمان حاضر درباره دوازده امام شیعیان پرداخته و مجلدات متعددی از کتاب خود را به این موضوع اختصاص داده است.

سخت‌گیری نسبت به امام زین‌العابدین (علیه السلام) کاستند. علاوه بر این، دور بودن مدینه که محل سکونت امام زین‌العابدین (علیه السلام) بود از دمشق که پایتخت بنی‌امیه بود، زمینه را برای فعالیت‌های محدود فرهنگی آن امام در مدینه فراهم می‌کرد.

مدینه در آن روزگار و سال‌ها پس از آن، پایتخت معنوی و فرهنگی جهان اسلام بود و بزرگ‌ترین عالمان و فقیهان مسلمان در آن زندگی می‌کردند. گشایش اندکی که برای امام سجاد (علیه السلام) مهیا شده بود به آن حضرت این فرصت را داد تا در حد امکان به ارشاد و راهنمایی مردم بپردازد. گوشه‌ای از سال‌ها تلاش این امام بزرگوار را می‌توان در نقل سخنانی که از بزرگ‌ترین طبقه تابعین و عالمان آن دوران در مدینه درباره آن امام خواهد آمد، مشاهده کرد. آن سخنان گویای تأثیر ژرف امام بر بزرگانی مانند، زهری، مالک بن انس، سعید بن مسیب، یحیی بن سعید، ابو حازم، زید بن اسلم و دیگران است.

موقعیت فراهم شده در عصر امام زین‌العابدین (علیه السلام) با توسعه بسیار بیشتری در دوران امام باقر (علیه السلام) ادامه یافت. تغییر حکومت بنی‌امیه به بنی‌عباس در عصر امام باقر (علیه السلام) و حوادث و درگیری‌های این دو طایفه برای تصاحب قدرت، حاکمان را بیش از پیش از فعالیت‌های فرهنگی امام باقر و نیز امام صادق (علیه السلام) غافل نمود. از این رو، امام باقر (علیه السلام) و بیش از او امام صادق (علیه السلام) توانستند از موقعیت فراهم شده حداکثر استفاده را بنمایند و تا حد امکان به نشر معارف اصیل دینی بپردازند. این موقعیت استثنایی از شهرت امام پنجم به «باقرالعلوم» و نیز شهرت امام صادق (علیه السلام) در همه سرزمین‌های اسلامی به دانش و تقوا، و حرکت دانش‌پژوهان از هر سوی سرزمین‌های اسلامی برای کسب علم به محضر آن امام که در نقل سخنان عالمان اهل سنت در باره آن دو امام خواهد آمد، آشکار می‌گردد.

حاکمان بنی‌عباس پس از محو کامل حکومت بنی‌امیه و آثار آن، و استحکام قدرت خلافت خود، متوجه جایگاه منحصر به فرد امامان شیعه در میان مسلمانان و خطری که از آن سو متوجه آنان بود، شدند. به همین علت شیوه خود را در مواجهه با آنان تغییر دادند. سخت‌گیری بر امام کاظم (علیه السلام) و تغییر محل سکونت آن حضرت از مدینه به بغداد که پایتخت جدید دستگاه خلافت بود، و نیز حبس‌های طولانی آن حضرت در زندان، نمونه‌های روشنی از تغییر شیوه حکومت در مواجهه با امامان شیعه بود.

پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) و مرگ هارون خلیفه عباسی، جانشین زیرک او مأمون، شیوه

جدیدی را برای ایجاد محدودیت بر امام بعد در پیش گرفت. او امام هشتم علیه السلام را به پایتخت خود فراخواند و با شریک کردن او در حاکمیت کوشید موقعیت آن حضرت را در نزد مسلمانان به عنوان رقیبی برای حکومت، تضعیف کند. اما شخصیت ممتاز امام رضا علیه السلام و تدابیر خردمندانه آن حضرت، نقشه‌های مأمون را ناکام گذاشت و بار دیگر امام شیعیان از موقعیت پدید آمده برای نشر معارف دینی حداکثر استفاده را کرد و نام خود را پرآوازه و دل‌های مسلمانان را شیفته خود کرد. پس از تجربه شیوه‌های مختلف توسط حکومت‌ها برای ایجاد محدودیت بر امامان شیعه، خلفا بار دیگر به تدریج به شیوه‌های سخت‌گیرانه روی آوردند و با انتقال امامان به پایتخت و کنترل شدید بر آنها و در نهایت حذف فیزیکی آنان در دوران جوانی، کوشیدند خطری را که از سوی آنان متوجه دستگاه خلافت می‌شد برطرف سازند. نتیجه این تغییر شیوه، شهادت زود هنگام امام جواد علیه السلام در سن ۲۵ سالگی توسط معتصم خلیفه عباسی و شهادت امام هادی علیه السلام در سن ۴۱ سالگی و شهادت امام عسکری علیه السلام در سن ۲۸ سالگی بود. این سه امام بزرگوار کوتاه‌ترین عمر را در میان امامان شیعه داشتند. خلفا حتی در این مدت کوتاه از محدودیت شدید بر رفت و آمدهای این سه امام و سکونت اجباری امام دهم و یازدهم در منطقه‌ای نظامی و تحت کنترل به نام «عسکر» فرو گذار نکردند و کوشیدند از ظهور و نمود شخصیت امامان شیعه میان مسلمانان جلوگیری کنند.

متأسفانه این شیوه مؤثر افتاد و مسلمانان به علت عمر کوتاه این سه امام علیهم السلام و مراقبت‌ها و محدودیت‌های شدید حکومت بر آنان، نتوانستند به مقداری که با شخصیت پدران بزرگوارشان آشنا شده و بهره بردند، آنان را بشناسند و از دانش و اخلاق آنان بهره‌مند گردند. از این رو نباید انتظار داشت که گزارش‌های تاریخی رسیده از سوی دانشمندان اهل سنت در مورد این سه امام علیهم السلام به مقدار امامان پیشین باشد. اینک به گزارش کوتاهی درباره اظهار نظر دانشمندان اهل سنت در باره امامان پس از امام حسین علیه السلام می‌پردازیم.

۳- امام زین العابدین علیه السلام

امام علی بن الحسین علیه السلام در منابع اهل سنت به «زین العابدین» شهرت دارد و با این لقب از او فراوان یاد شده است. سعید بن مسیب (م ۹۴ق) از تابعین و فقهای بزرگ مدینه می‌گوید:

کسی را با تقواتر از او ندیدم.^۱

عمر بن عبدالعزیز (م ۱۰۱ق) خلیفه بنی امیه که در نزد اهل سنت محترم می باشد، او را شریف ترین مردمان می داند.^۲

محمد بن مسلم زهری (م ۱۲۴ق) که از اصحاب و شاگردان امام سجاد علیه السلام و از فقههای بزرگ اهل سنت و اولین کسی است که در میان آنان به تدوین حدیث پرداخت،^۳ آن حضرت را فراوان ستوده است. او امام زین العابدین را به «برترین بنی هاشم»،^۴ «برترین قریش»،^۵ «برترین فقیهی که دیده است»^۶ و «بیشترین کسی که بر او حق دارد»^۷ وصف کرده است. زید بن اسلم (م ۱۳۶) از فقها و مفسران مدینه اذعان می کند که در میان اهل قبله با کسی مانند علی بن حسین همنشین نشده است.^۸

ابو حازم سلمة بن دینار (م ۱۴۰) دانشمند، قاضی و بزرگ اهل مدینه او را «فقیه ترین بنی هاشم» توصیف می کند.^۹

یحیی بن سعید (م ۱۴۳) قاضی و محدث بزرگ مدینه، او را «برترین بنی هاشم» می شمارد. او می گوید: «علی بن حسین در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند».^{۱۰}

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۴۱/۳۷۶؛ مزی، تهذیب الکمال، ۲۰/۳۸۹؛ ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۱/۷۵؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۴/۳۹۱؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ۹/۱۱۵؛ ابن العماد، شذرات الذهب، ۱/۳۷۵.
۲. تستری، احقاق الحق، ۱۲/۱۳۶ به نقل از «محاضرات الأدباء»، ۱/۳۴۴؛ ۴/۴۷۹، (طبع مکتبه الحیاة، بیروت).
۳. زرکلی، الأعلام، ۷/۹۷.
۴. ابن الصباغ، الفصول المهمة، ص ۲۰۳؛ مزی، تهذیب الکمال، ۲۰/۳۸۶؛ باجی، التعديل و التجريح، ۳/۱۰۷۸.
۵. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۴۱/۳۶۶؛ مزی، تهذیب الکمال، ۲۰/۳۸۴؛ مناوی، فیض القدير، ۱/۲۴۶؛ مبارکفوری، تحفة الأحمدي، ۱/۵۰۱؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۴/۳۸۸.
۶. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۴۱/۳۷۱؛ مزی، تهذیب الکمال، ۲۰/۳۸۶؛ ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۱/۷۵؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۴/۳۸۹؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ۹/۱۰۴؛ ابن العماد، شذرات الذهب، ۱/۳۷۵؛ باجی، التعديل و التجريح، ۳/۱۰۷۸.
۷. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ۵/۲۱۴؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ۹/۱۰۸.
۸. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۴۱/۳۷۳.
۹. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۴۱/۳۷۳؛ مزی، تهذیب الکمال، ۲۰/۳۸۷؛ ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۱/۷۵؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۴/۳۹۴؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ۹/۱۰۴؛ ابن العماد، شذرات الذهب، ۱/۳۷۵.
۱۰. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ۵/۲۱۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۴۱/۳۷۴؛ مزی، تهذیب الکمال، ۲۰/۳۸۷؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ۹/۱۰۴.

مالک بن انس (م ۱۷۹ق) پیشوای مذهب مالکی می گوید:

علی بن الحسین احرام بست و چون خواست لبیک گوید بیهوش شد، به گونه‌ای که از شتر بر زمین افتاد و آسیب دید. خبردار شده‌ام که او در شبانه روز تا هنگامی که از دنیا رفت هزار رکعت نماز می خواند.^۱

او در مدینه به علت عبادت بسیار زین العابدین علیه السلام می شد.^۲

در میان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله کسی مانند علی بن حسین نبود.^۳

محمد بن ادريس شافعی (م ۲۰۴ق) پیشوای مذهب شافعی او را «فقیه‌ترین اهل مدینه» توصیف کرده است.^۴

محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷ق) از نخستین مورخان و سیره‌نویسان امام زین العابدین علیه السلام را «با ورع‌ترین، عابدترین و با تقواترین مردمان» توصیف می کند.^۵

ابن سعد (م ۲۳۰ق) و ابن عساکر (م ۵۷۱ق) از مورخان بزرگ، او را «مورد وثوق، امین، کثیر الحدیث، بلندمرتبه، بزرگ و اهل ورع» می شناسند.^۶

مبرد، محمد بن یزید (م ۲۸۶ق) امام در لغت و ادب می گوید: «روایت شده که علی بن حسین از نیکوکارترین و با تقواترین مردم بود».^۷

ابوبکر احمد بن عبدالله برقی (م ۲۷۰) دانشمند رجالی او را «برترین مردمان زمان خود»^۸ معرفی می کند.

یعقوبی (م ۲۸۴ق) مورخ مشهور چنین می نویسد: «علی بن حسین برترین مردم و بیش از

۱. آیه الله مرعشی نجفی از بیست منبع اهل سنت نقل می کند که امام زین العابدین علیه السلام در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند، مراجعه شود به: تستری، احقاق الحق، ۱۸/۱۲ - ۲۳.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳۷۸/۴۱؛ مزی، تهذیب الکمال، ۳۹۰/۲۰؛ ذهبی، تذکره الحفاظ، ۷۵/۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۹۲/۴؛ ابن العماد، شذرات الذهب، ۳۷۶/۱.

۳. مزی، تهذیب الکمال، ۳۸۷/۲۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۸۹/۴؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، ۱۰۴/۹.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۷۴/۱۵.

۵. ابن کثیر، البداية و النهایة، ۱۲۲/۹.

۶. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۲۲۲/۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳۶۲/۴۱.

۷. تستری، احقاق الحق، ۱۲/۱۲ به نقل از «الفاضل»، ص ۱۰۳ (طبع دار الکتب، مصر)، نوشته المبرد.

۸. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳۷۴/۴۱؛ مزی، تهذیب الکمال، ۳۸۸/۲۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۹۰/۴.

همه آنان اهل عبادت بود.^۱

ابوحاتم محمد بن حبان (م ۳۵۴ق) مورخ و رجالی بزرگ می‌گوید: «علی بن حسین از فقهای اهل بیت و برترین‌های بنی‌هاشم و عابدان مدینه بود.»^۲

حافظ ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ق) شرح حال نویسن بزرگ درباره او می‌گوید: «علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام که خداوند از آنان خوشنود باد، زینت عبادت‌کنندگان و نشان اهل طاعت، با وفا، بخشنده و مهربان بود.»^۳

ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) علی بن حسین علیه السلام را از «بزرگان تابعین و آقایان آنها در دانش و دیانت» بر شمرده است.^۴

شمس الدین ذهبی (م ۷۴۸ق) مورخ و شرح حال نویسن بزرگ می‌گوید:

علی بن حسین علیه السلام، آقا، امام، زینت عبادت‌کنندگان بود... او دارای جلالت

عجیبی بود و به خدا سوگند سزاوار چنین جلالتی بود. او به جهت شرافت،

سیادت، دانش، الهی بودن و کمال عقلش سزاوار مقام امامت برتر بود.^۵

ابن کثیر (م ۷۷۴ق) مفسر بزرگ بر این باور است که «دانشمندان خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که بر راه راست باشند از برترین دانشمندانند». او امام علی و دو فرزندش امام حسن

و امام حسین و علی بن حسین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام از آن جمله می‌شمارد که «به

ریسمان استوار الهی و راه راست متمسک شدند و جایگاه به حق هر کس را می‌شناختند».^۶

دانشمندان فراوان دیگری از اهل سنت نیز او را بسیار ستوده‌اند. از آن جمله‌اند: محمد بن

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۳۰۳/۲.

۲. ابن حبان، مشاهیر علماء الأمصار، ص ۱۰۴.

۳. تستری، احقاق الحق، ۱۲۹/۱۲ به نقل از «حلیة الأولیاء» ۱۳۳/۳ (طبع مطبعة السعادة، مصر)، نوشته ابونعیم اصفهانی.

۴. همان، ۷/۲۸، به نقل از «أحسن القصص»، ۲۶۵/۴ (طبع دارالکتب العلمیه، بیروت)، نوشته علی فکری الحسینی المصری.

۵. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۳۹۸/۴.

۶. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۵۹۱/۲.

طلحه شافعی (م ۵۲ق)،^۱ ابن ابی الحدید (م ۵۶ق) شارح نهج البلاغه^۲، علامه محمد بن أحمد بن عبد الهادی حنبلی (م ۷۵۶ق)^۳، ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵)، محمد خواجه پارسای بخاری (م ۸۶۵ق) فقیه، محدث و صوفی^۴، حافظ زین الدین زکریا بن محمد أنصاری سنکی أزهري شافعی (م ۹۲۵ق)^۵، شمس الدین محمد بن طولون حنفی (م ۹۵۳ق) مورخ و محدث^۶، احمد بن حجر هیتمی مکی (م ۹۷۴ق)^۷، محمد بن علی شوکانی (م ۱۲۵۵ق) فقیه و قاضی القضاة یمن^۸، شیخ بلخی قندوزی (م ۱۲۹۴ق)^۹، حافظ محمد عبدالرحمن مبارکفوری (م ۱۳۵۳) شارح صحیح ترمذی^{۱۰}، شیخ مصطفی رشدی (م ۱۳۰۹ق)^{۱۱}، محمود آلوسی (م ۱۳۴۲ق) ادیب و مفسر^{۱۲}، خیرالدین زرکلی از شرح حال نویسان معاصر^{۱۳}، دکتر عبدالسلام ترمائینی^{۱۴}، دانشمند معاصر عبدالرحمن شرفاوی^{۱۵}، مشاور فرهنگی ارتش مصر

۱. محمد بن طلحه، مطالب السؤل، ص ۴۰۸.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۵/۲۷۷.

۳. تستری، احقاق الحق، ۱۲/۱۳۰ به نقل از «الصارم المُنکی فی الرد علی السبکی»، ص ۹۹ (طبع مطبعة الإمام).

نوشته محمد بن أحمد بن عبد الهادی حنبلی.

۴. ابن الصباغ، الفصول المهمة، ص ۲۰۰.

۵. قندوزی، ینابیع المودة، ص ۳۷۸.

۶. تستری، احقاق الحق، ۲۸/۶، به نقل از «تعليقة فتح الباقي علی ألفية العراقي»، ۱/۲۴ (طبع دار الكتب العلمية بیروت).

۷. ابن طولون، الائمة الاثنا عشر، ص ۷۸.

۸. ابن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۲۰۱.

۹. شوکانی، نیل الأوطار، ۱/۲۳.

۱۰. قندوزی، ینابیع المودة، ص ۱۵۳.

۱۱. مبارکفوری، تحفة الأوحی، ۶/۵۰۱.

۱۲. تستری، احقاق الحق، ۲۱/۱۳۵، به نقل از «الروضة النديّة»، ص ۱۲، (طبع الخیریه، مصر).

۱۳. آلوسی، تفسیر آلوسی، ۳/۳۵۶.

۱۴. زرکلی، الأعلام، ۴/۲۷۷.

۱۵. تستری، احقاق الحق، ۲۸/۱۱۰، به نقل از «إحداث التاريخ الإسلامي بترتيب السنين»، ۱/۶۳۲ (طبع کویت).

۱۶. همان، ۲۸/۱۴۶، به نقل از «أئمة الفقه التسعة»، ۱/۲۳، (طبع الهيئة المصرية العامة للكتاب).

عبدالحلیم جندی^۱، شیخ جابر جزایری از معاصران،^۲ استاد احمد ابوکف،^۳ علامه محمد خضر حسین استاد دانشگاه الأزهر،^۴ شیخ یاسین بن ابراهیم سنهوتی شافعی.^۵

۴- امام باقر (علیه السلام)

بسیاری از دانشمندان اهل سنت به لقب آن حضرت به باقر تصریح کرده‌اند؛ و در وجه تسمیه آن گفته‌اند که: او را باقر گفتند؛ زیرا دانش را شکافت و به اصل و پنهان آن دست یافت.^۶ محمد بن منکدر (م ۱۳۰ق) از تابعین، عابدان و رجال حدیث در مدینه می‌گوید: «کسی را برتر از علی بن الحسین ندیدم تا این که فرزندش محمد باقر را دیدم».^۷

محمد بن عطاء از رجال حدیث می‌گوید: «هیچ کس را مانند ابو جعفر محمد بن علی ندیدم که دانشمندان در نزد او کوچک باشند». او حکم بن عتیبه، فقیه بزرگ کوفه را در نزد او چون شاگردی می‌شمارد.^۸

ابن سعد (م ۲۳۰ق) مورخ بزرگ او را «مورد وثوق و دارای علم و حدیث فراوان» توصیف می‌کند.^۹

ابن ابی الحدید (م ۵۶۶ق) شارح نهج البلاغه درباره او می‌گوید:

۱. همان، ۱۹۲/۲۸، به نقل از «الإمام جعفر الصادق»، ص ۱۳۴، (طبع المجلس الأعلى للشئون الإسلامیه، القاهرة)، نوشته عبد الحلیم الجندی.
۲. همان، ۱۵۲/۲۸، به نقل از «العلم والعلماء»، ص ۲۵ (طبع دار الکتب السلفیه)، نوشته جابر الجزائری.
۳. همان، ۱۹۲/۲۸، به نقل از «آل بیت النبی فی مصر»، ص ۵۹ (طبع دارالمعارف، القاهرة)، نوشته احمد ابوکف.
۴. همان، ۳۰/۲۸، به نقل از «تراجم الرجال»، ص ۲۵ (طبع التعاونیه)، نوشته محمد الخضر حسین.
۵. همان، ۴۳۹/۱۹، به نقل از «الأنوار القدسیه»، ص ۲۳ (طبع السعاده مصر)، نوشته یاسین بن ابراهیم السنهوتی الشافعی.
۶. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۲/۳۲۰؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ۹/۳۳۹؛ ابن خلکان، وفيات الأعیان، ۴/۱۷۴؛ قرطبی، تفسیر قرطبی، ۱/۴۴۵؛ نووی، شرح صحیح مسلم، ۱/۱۰۳؛ قاری، شرح مسند ابی حنیفه، ص ۲۱۱. جوهری، الصحاح، ۲/۵۹۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ۴/۷۴؛ فیروز آبادی، القاموس المحيط، ۱/۳۷۶. آیه الله مرعشی نجفی در این باره از بیست منبع اهل سنت، نقل سخن کرده است، مراجعه شود به: تستری، احقاق الحق، ۱۶۰/۱۲ - ۱۶۵.
۷. ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۹/۳۱۳.
۸. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۵۴/۲۷۸؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ۹/۳۴۰.
۹. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۵/۳۲۴؛ ابن کثیر، تاریخ مدینه دمشق، ۵۴/۲۷۶.

محمد بن علی علیه السلام... سید فقهای حجاز بود. به واسطه او و فرزندش جعفر مردم دانش فقه را آموختند. لقب او باقر و باقر العلم بود. پیامبر صلی الله علیه و آله به او چنین لقبی داد و قبل از او کسی چنین لقبی نداشت.^۱

محبی‌الدین نووی (م ۷۶۶ق) فقیه بزرگ شافعی می‌گوید: «محمد باقر را چنین نام نهادند؛ زیرا او دانش را شکافت و در آن داخل شد و به جایگاه بلندی دست یافت و به غایت پسندیده آن رسید».^۲

ابن خلکان (م ۶۸۱ق) شرح حال نویس و شمس‌الدین محمد بن طولون حنفی (م ۹۵۳ق) مورخ و محدث او را «دانشمند، سید و کبیر» توصیف کرده‌اند. ابن خلکان می‌گوید: «به او باقر گفتند؛ زیرا به دانش گسترده‌ای دست یافت».^۳

شمس‌الدین ذهبی (م ۷۴۸ق) بزرگ‌ترین شرح حال نویس اهل سنت او را این گونه توصیف می‌کند:

ابوجعفر باقر علیه السلام، سید، امام بود... او کسی بود که میان علم، عمل، سیادت، شرافت، وقار و وثاقت جمع کرد و شایسته مقام خلافت بود... او، امام، مجتهد، تلاوت کننده کتاب خدا و دارای جایگاه بزرگ بود.^۴

همو در تذکرة الحفاظ می‌گوید:

امام و حجت محمد بن علی باقر یکی از بزرگان... و سید بنی‌هاشم در عصر خود بود... گفته شده: او در شبانه روز صد و پنجاه رکعت نماز می‌خواند. نسایی و دیگران او را از فقهای تابعین شمرده‌اند.^۵

ابن کثیر (م ۷۷۴ق) مفسر و شرح حال نویس در مورد او می‌گوید:

او را باقر نامیدند؛ زیرا دانش‌ها را شکافت و احکام را استنباط می‌کرد. او ذاکر، خاشع، صابر و از نسل نبوت بود. نسبی بلند، منزلتی عالی داشت. امور

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۷۷ / ۱۵.

۲. نووی، شرح صحیح مسلم، ۱۳۷ / ۶.

۳. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ۱۷۴ / ۴؛ ابن طولون، الاثمة الاثنا عشر، ص ۸۱.

۴. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۴۰۱ / ۴.

۵. ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۱۲۴ / ۱.

خطیر را می‌شناخت و بسیار اهل گریستن و اشک ریختن بود و از جدال و خصومت گریزان بود.^۱

احمد بن حجر هیتمی مکی (م ۹۷۴ق) در کتابی که در رد مذهب شیعه نوشته و در آن به شدت شیعیان را مذمت کرده است، می‌گوید:

وارث امامان علیهم‌السلام در عبادت، علم، و زهد ابوجعفر محمد باقر علیه‌السلام بود... او نیز گنج‌های پنهان معارف و حقائق احکام و حکمت‌ها و لطائف علوم را آشکار ساخت به گونه‌ای که مخفی نماند مگر بر کسی که از بصیرت بی‌بهره است یا باطنی زشت دارد. به همین علت به او گفته شده که شکافنده دانش و گردآورنده آن و برپاکننده دانش. دلی پاک، و دانش و رفتاری پسندیده داشت، جانی طاهر و اخلاقی شریف داشت. زندگی خود را به اطاعت از خدا گذراند. از او در مقام بیان جایگاه عارفان آثاری است که زبان‌ها از توصیف حسن آنها عاجز است.^۲

دانشمندان دیگر اهل سنت نیز او را بسیار ستوده‌اند. از جمله: محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ق)،^۳ زبیدی (م ۱۲۰۵ق) لغت‌شناس بزرگ،^۴ شیخ مصطفی رشدی (م ۱۳۰۹ق)،^۵ محمد عبد الرؤوف مناوی (م ۱۳۳۱ق) شارح احادیث،^۶ شیخ یوسف بن اسماعیل نهبانی بیروتی (م ۱۳۵۰ق) رئیس محکمه حقوق در بیروت،^۷ علی بن محمد فکری حسینی قاهری (م ۱۳۷۲ق)،^۸ شیخ یاسین

۱. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ۳۳۸/۹.

۲. ابن حجر الهیتمی، *الصواعق المحرقة*، ص ۲۰۱.

۳. محمد بن طلحه، *مطالب السؤل*، ص ۴۲۵.

۴. زبیدی، *تاج العروس*، ۵۵/۳.

۵. تستری، *احقاق الحق*، ۱۷۰/۱۲ به نقل از «*الروضه الندیة*»، ص ۱۲ (طبع الخیریه، مصر)، نوشته مصطفی رشدی.

۶. مناوی، *فیض القدیر*، ۱۵/۱.

۷. تستری، *احقاق الحق*، ۱۸۱/۱۲ به نقل از «*جامع کرامات الأولیاء*» ۱۶۴/۱ (طبع مصطفی الحلبي، قاهره)، نوشته یوسف بن اسماعیل نهبانی.

۸. همان، ۲۹۲/۲۸ به نقل از «*حسن التفصص*» ۲۷۶/۴ (طبع دار الکتب العلمیه، بیروت)، نوشته علی بن الدكتور محمد عبدالله فکری حسینی.

بن ابراهیم سنهوتی شافعی^۱، شیخ محمد خضر حسین استاد جامعة الأزهر.^۲

۵ - امام صادق علیه السلام

مالک بن انس (م ۱۷۹ق) پیشوای مذهب مالکی که از شاگردان امام صادق علیه السلام بود،^۳ می گوید: با جعفر بن محمد رفت و آمد داشتیم. او را تنها در سه حالت می دیدم، یا نماز می گزارد، یا در حال روزه بود و یا به تلاوت قرآن مشغول بود. او از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل حدیث نمی کرد مگر با طهارت بود. در امور بیهوده سخن نمی گفت. او از دانشمندان اهل عبادت و زهدی بود که خوف از خدا داشت.^۴

از ابوحنیفه (م ۱۵۰ق) پیشوای مذهب حنفی که شاگرد امام صادق علیه السلام بود^۵ نیز نقل شده است که از او سؤال شد: فقیه ترین کسی که دیدی که بود؟ پاسخ داد: «فقیه تر از جعفر بن محمد ندیدم».^۶

در مهم ترین منابع فقهی اهل سنت، از امام صادق و امام باقر علیهما السلام به عنوان «ائم» در فقه یاد شده است. محیی الدین نووی (م ۶۷۶ق) از او به با عنوان «امام العترة» یاد کرده است.^۷

ابوحاتم محمد بن حبان (م ۳۵۴ق) مورخ و رجالی او را از «سادات اهل بیت در علم، فقه و فضل» می شمارد.^۸

به نظر حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق) محدث بزرگ، معتبر ترین سند نقل روایت در میان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، روایت جعفر بن محمد علیهما السلام از پدرش از جدش از علی علیه السلام است.^۹

۱. همان، ۴۸۹/۱۹ به نقل از «الأنوار القدسیة»، ص ۳۴ (طبع السعادة بمصر)، نوشته یاسین بن ابراهیم السنهوتی الشافعی.

۲. همان، ۲۹۳/۲۸، به نقل از «تراجم الرجال»، ص ۲۹ (طبع المطبعة التعاونیه)، نوشته محمد الخضر حسین.

۳. بخاری، تاریخ الكبير، ۱۸۸/۲؛ رازی، الجرح والتعديل، ۴۸۷/۲؛ ابن حبان، الثقات، ۱۳۱/۶.

۴. ابن عبد البر، التمهيد، ۶۶/۲.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ۱۸/۱.

۶. ابن عدی، الکامل، ۱۳۲/۲؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ۸۸/۹؛ مناوی، فیض القدير، ۲۵۵/۲؛ مزی، تهذیب الکمال، ۷۴/۵؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ۹۸/۹؛ الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۲۵۸/۶.

۷. نووی، المجموع، ۱۴/۱۵۵.

۸. ابن حبان، الثقات، ۱۳۱/۶.

۹. نیشابوری، معرفة علوم الحدیث، ص ۵۵.

ابن عبد البر (م ۴۶۳ق) از محدثان می گوید:

«جعفر بن محمد علیه السلام معروف به صادق، مورد وثوق، امین، عاقل، حکیم، اهل ورع و فاضل بود... بیشتر سخنان او حکمت بود. او عاقل ترین مردم و کمتر از همه آنها آخرت را فراموش می کرد»^۱.

أبو الفرج عبدالرحمن بن جوزی (م ۵۹۷ق) او را به علم، زهد و عبادت توصیف کرده است.^۲ ابن ابی الحدید (م ۵۶۶ق) شارح نهج البلاغه درباره ایشان می گوید:

جعفر بن محمد علیه السلام کسی است که دانش و فقه او همه دنیا را پر کرده است. گفته شده ابو حنیفه و سفیان ثوری از شاگردان او بوده اند. وجود این دو در میان شاگردانش برای اثبات این ادعا کافی است.^۳

محیی الدین نووی (م ۷۶۶ق) فقیه بزرگ شافعی بعد از فتوا به استحباب زیارت اهل قبور در بقیع در هر روز، نام هشت نفر را به عنوان صاحبان قبور طاهره ذکر می کند که زائر مستحب است قبر آنها را زیارت کند. در میان این هشت نفر، نام چهار امام شیعیان، حسن بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی و جعفر بن محمد علیه السلام به چشم می خورد.^۴ ابن خلکان (م ۸۱۱ق) می گوید:

جعفر بن محمد از سادات اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است. او را به جهت راستگویی، صادق نامیدند. فضائل او مشهورتر از آن است که ذکر شود... او در قبری دفن شد که پیش از آن پدرش محمد باقر و جدش زین العابدین و عموی جدش حسن بن علی دفن شده بود. چه قبر با شرافت و با کرامتی!^۵

شمس الدین ذهبی (م ۷۴۷) درباره امام صادق علیه السلام می گوید: «او یکی از بزرگان و سادات است... مناقب جعفر بن محمد علیه السلام بسیار است، چه کسی از او بهتر در علم حدیث است؟»^۶.

۱. ابن عبد البر، التمهید، ۶۶/۲.

۲. تستری، إحقاق الحق، ۸۰۷/۳۳، به نقل از «المنتظم فی تاریخ الملوک والأئمة»، ۱۱۰/۸ (دار الکتب العلمیه بیروت) نوشته أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد بن الجوزی، ۱۱۰/۸.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۷۴/۵۱.

۴. نووی، المجموع، ۲۷۵/۸.

۵. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ۳۲۷/۱.

۶. ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۱۶۶/۱.

صلاح‌الدین صفدی (م ۷۶۴ق) شرح حال نویسی می‌گوید:

او امام و بزرگ بود و به صادق شهرت داشت... دارای مناقب فراوان بود و به جهت سیادت و شرافتش لایق مقام خلافت بود... محاسن او بسیار بود. خداوند او را مشمول رحمت خود گرداند... در بقیع در کنار محمدباقر و جدش علی زین‌العابدین و عموی جدش حسن بن علی - که خداوند از آنها خشنود باد - دفن شد. خدای او را نیکی دهد چه قبر کریم و با شرافتی! به علت راستگویی او را صادق لقب دادند.^۱

ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) در شرح حالش درباره امام صادق (علیه السلام) به او سه لقب «صدوق، فقیه و امام» داده است.^۲

شمس‌الدین محمد بن طولون حنفی (م ۹۵۳ق) نیز بعد از آن که امام صادق (علیه السلام) از سادات اهل بیت (علیهم السلام) شمرده است می‌گوید: «فضیلت او مشهورتر از آن است که ذکر شود».^۳

احمد بن حجر هبتمی مکی (م ۹۷۴ق) در کتابش که در رد شیعه نوشته است می‌گوید:

جعفر صادق جانشین و وصی محمد باقر بود. دانشی که مردم از او نقل کرده‌اند تا هر جا که انسان پا نهاده گسترش یافت و نام او در همه سرزمین‌ها انتشار پیدا کرد. بزرگ‌ترین پیشوایان علم شاگرد او بوده‌اند.^۴

شیخ یوسف بن اسماعیل نهانی (م ۱۲۶۵ق) او را یکی از پیشوایان بزرگ در دین دانسته است.^۵ محمود آلوسی (م ۱۳۴۲ق) از مفسران، ایشان را به صلاح و ورع و وثاقت ستوده است.^۶ او بعد از نقل دیدگاهی در تفسیر یکی از آیات می‌گوید: «این قول از جعفر بن محمد صادق؛ یعنی از دریای اهل بیت نقل شده است و ربّ‌البیت آگاه‌تر است به آنچه در بیت است».^۷

۱. ابن خلکان، الوافی بالوفیات، ۹۹ / ۱۱.

۲. ابن حجر، تقریب التهذیب، ۱۶۳ / ۱.

۳. ابن طولون، الائمة الاثنا عشر، ص ۸۱.

۴. ابن حجر هبتمی، الصواعق المحرقة، ص ۲۰۱.

۵. تستری، احقاق الحق، ۸۰۸ / ۳۳ به نقل از «جامع کرامات الأولیاء»، ۴ / ۲ (طبع مصطفی البابی و شرکاه، مصر).

نوشته یوسف بن اسماعیل النهانی.

۶. آلوسی، تفسیر آلوسی، ۳۹۵ / ۲.

۷. همان، ۸۲ / ۱.

حافظ محمد عبد الرحمن مبارکفوری (م ۱۳۵۳) شارح صحیح ترمذی او را «ثقة، صدوق، فقیه و امام» می‌داند.^۱

در کتاب التوفیق الربانی فی الرد علی ابن تیمیة الحرانی که تألیف گروهی از علمای معاصر اهل سنت است، ذیل مبحثی علمی آمده است: «... برهان اول از صاحب فضایل پاک، نسب برتر، سید علماء و وارث بهترین پیامبران، جعفر صادق - رضی الله عنه - اقتباس شده است».^۲ زرکلی شرح حال نویسنده معاصر و دکتر عبدالرحمن عمیره دارای مذهب اَبَاضی و رئیس بخش علوم اسلامی در دانشگاه سلطان قابوس درباره امام صادق (علیه السلام) می‌گویند:

او از برترین تابعین بود و جایگاه بلندی در علم داشت. جماعتی از جمله امام مالک و امام ابو حنیفه از او کسب دانش کردند. لقبش صادق بود؛ زیرا هیچگاه از او دروغ شنیده نشد. او در مقابل خلفای بنی عباس شجاع بود و از حق دفاع می‌کرد.^۳

دانشمندان فراوانی از اهل سنت از گذشته تاکنون آن حضرت را به بزرگی در علم، اخلاق و عبادت ستوده‌اند، از آن جمله‌اند: محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ق)،^۴ ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵)،^۵ محمد خواجه پارسا (م ۸۶۵ق)،^۶ شیخ یاسین بن ابراهیم سنهوتی شافعی،^۷ شیخ محمد أبوزهره مالکی (م ۱۳۹۴ق) استاد دانشگاه الأزهر و از بزرگ‌ترین دانشمندان علوم اسلامی در عصر خود که کتابی به نام الامام الصادق نگاشته است،^۸ سید محمد بن عبدالغفار

۱. مبارکفوری، تحفة الأحوذی، ۱/ ۱۱۵؛ ۳/ ۴۳.

۲. جماعة من العلماء، التوفیق الربانی فی الرد علی ابن تیمیة الحرانی، ص ۱۹۶.

۳. زرکلی، الأعلام، ۲/ ۱۲۶؛ تستری، إحقاق الحق، ۲۸/ ۵۱۲، به نقل از «علیقة علی کتاب مشارق أنوار العقول»، ۱/ ۸۶ (طبع دار الجیل، بیروت)، نوشته شیخ عبد الله السالمی الأَبَاضی.

۴. محمد بن طلحه، مطالب السؤل، ص ۴۳۶.

۵. ابن الصباغ، الفصول المهمة، ۲/ ۹۲۷.

۶. قندوزی، ینایع المودة، ص ۳۸۰.

۷. تستری، إحقاق الحق، ۱۹/ ۵۰۵، به نقل از «الأنوار القدسیة»، ص ۳۶ (طبع السعادة، مصر)، نوشته شیخ ابراهیم بن یاسین السنهوتی الشافعی.

۸. همان، ۲۸/ ۳۲۶، به نقل از «تاریخ المذاهب الإسلامیة»، ص ۷۱۳ (طبع دار الفکر العربی)، نوشته شیخ محمد أبو زهره. همچنین مراجعه شود به همان، ۸۲/ ۴۴۶، به نقل از «المیراث عند الجعفریة»، ص ۳۴، (طبع دار الزائد العربی، بیروت)، نوشته محمد أبوزهره، و همان، ۱۲/ ۲۱۷، به نقل از «مالک حیاته و عصره و آراؤه و فقهه»،

هاشمی افغانی،^۱ شیخ عبدالوهاب عبد اللطیف أستاذ جامعة الأزهر،^۲ سید محمد بن أبی بکر بن عبدالله علوی حصرمی،^۳ أبو الفوز محمد بن أمين،^۴ دکتر عبدالسلام ترمانی،^۵ سید عباس مکی از نویسندگان معاصر،^۶ باقر أمين السورد وکیل مدافع و عضو «اتحاد المورخين العرب»،^۷ شیخ أحمد محیی الدین عجوز،^۸ نویسنده سرشناس عبدالرحمن شرقاوی،^۹ مشاور فرهنگی ارتش مصر عبدالحليم جندی صاحب کتاب الامام جعفر الصادق،^{۱۰} ژنرال عبدالرزاق محمد أسود.^{۱۱}

۶- امام کاظم (علیه السلام)

ابو حاتم رازی، محمد بن ادريس (م ۲۷۷ق) از محدثان بزرگ، امام کاظم (علیه السلام) را به وثاقت، صداقت و امامت وصف کرده است.^{۱۲}

يعقوبی (م ۲۸۴ق) مورخ بزرگ او را از «عابدترین مردمان» می‌داند.^{۱۳} أبوالفرج عبدالرحمن

ص ۱۰۴ (طبع مطبعة مخيم، مصر)، نوشته محمد ابوزهره.

۱. همان، ۲۱۸/۱۲ به نقل از «أئمة الهدى»، ص ۱۱۷ (طبع القاهرة)، نوشته سید محمد بن عبد الغفار الهاشمی الأفغانی.

۲. همان، ۵۰۷/۱۹، به نقل از «المبتکر الجامع لکتابی المختصر و المعاصر فی علوم الأثر»، ص ۱۳۲ (طبع دار الكتب الحدیثیة، القاهرة)، نوشته شیخ عبد الوهاب عبد اللطیف.

۳. همان، ۵۰۸/۱۹، به نقل از «المشروع الروی»، ص ۳۵ (طبع القاهرة) نوشته سید محمد بن أبی بکر علوی الحصرمی.

۴. همان، ۳۱۵/۲۸، به نقل از «سبائك الذهب»، ص ۳۲۹ (طبع بیروت)، نوشته أبو الفوز محمد بن أمين.

۵. همان، ۳۱۶/۲۸، به نقل از «أحداث التاريخ الإسلامی بترتیب السنین»، ۹۱۶/۲ (طبع الكويت)، نوشته الدكتور عبد السلام الترمانی.

۶. همان، ۲۱۴/۱۲، به نقل از «نزهة الجلیس»، ۱:۳۵/۲، ص ۵۰ (طبع القاهرة) نوشته سید عباس مکی.

۷. همان، ۳۱۷/۲۸، به نقل از «معجم العلماء العرب»، ۹۴/۱ (طبع عالم الكتب، بیروت)، نوشته باقر أمين السورد.

۸. همان، ۴۴۹/۲۸، به نقل از «مناهج الشریعة الإسلامیة»، ۱۱۴/۳ (طبع مكتبة المعارف، بیروت)، نوشته شیخ أحمد محیی الدین العجوز.

۹. همان، ۴۵۰/۲۸، به نقل از «أئمة الفقه التسعة»، ۲۷/۱، (طبع هیئة المصریة)، نوشته عبد الرحمن شرقاوی.

۱۰. همان، ۴۶۷/۲۸، به نقل از «الامام جعفر الصادق»، ص ۶۳ (طبع المجلس الأعلى، القاهرة)، نوشته عبد الحليم الجندی.

۱۱. همان، ۵۱۲/۲۸، به نقل از «المدخل إلى دراسة الأديان والمذاهب»، ۸۲/۳ (طبع دار العربية للموسوعات)، نوشته عبد الرزاق محمد أسود.

۱۲. ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳۰۲/۱۰؛ ابن حجر، لسان المیزان، ۴۰۲/۷؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ۴۱۷/۱۲؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ۲۷۰/۶؛ مزی، تهذیب الکمال، ۴۳/۲۹.

۱۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۴۱۴/۲.

بن جوزی (م ۵۹۷ق) درباره ایشان می‌گوید: «بسیار اهل عبادت و بخشنده بود. هر گاه به او خبر می‌رسید که مردی او را آزار داده است، هزار دینار برای او می‌فرستاد و خود برای دوستی به نزد او می‌رفت»^۱ نواده اش سبط بن جوزی (م ۵۴۶ق) نیز او را با کلماتی مشابه ستوده است.^۲

ابن ابی الحدید (م ۵۶۶ق) می‌گوید: «موسی بن جعفر عبد صالح بود. او میان فقه، دین، عبادت، بردباری و صبر جمع نمود».^۳

حافظ ابو الحجاج مزی (م ۷۴۲ق) و ذهبی (م ۷۴۷ق) که هر دو از شرح حال نویسان بزرگ می‌باشند، همچنین عبدالله بن أسعد یافعی شافعی (م ۷۶۷ق) مورخ و صوفی اهل یمن و ابن کثیر (م ۷۷۴ق) مورخ و مفسر، آن حضرت را به علم، عبادت، شب زنده‌داری، کرم، مردانگی، بردباری و بخشش وصف کرده‌اند.^۴

احمد بن حجر هیتمی مکی (م ۹۷۴ق) در کتاب الصواعق المحرقة که در ردّ شیعه نوشته است می‌گوید:

موسی کاظم وارث پدرش در علم و معرفت و کمال و فضل بود. به علت گذشت و بردباری فراوانش به او کاظم می‌گفتند. نزد اهل عراق به باب قضاء حوائج نزد خدا معروف بود. او عابدترین، و داناترین و بخشنده ترین مردم زمان خود بود.^۵

محمد بن علی صبان مالکی (م ۱۲۰۶ق) می‌گوید: «موسی کاظم نزد اهل عراق به باب قضاء حوائج نزد خدا معروف بود. او عابدترین مردم زمان خود بود و از بزرگ‌ترین دانشمندان

۱. تستری، إحقاق الحق، ۳۳ / ۸۲۱، به نقل از «المنتظم فی تاریخ الملوک والأمم»، ۹ / ۸۷ (طبع دار الکتب العلمیه، بیروت)، نوشته ابوالفرج عبدالرحمن بن الجوزی.

۲. ابن الجوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۴۸.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۵ / ۲۹۱.

۴. مزی، تهذیب الکمال، ۲۹ / ۴۴؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۶ / ۲۷۱؛ همو، تاریخ الإسلام، ۱۲ / ۴۱۷. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ۱۰ / ۱۹۷؛ تستری، إحقاق الحق، ۱۲ / ۳۰۱ به نقل از «مرآة الجنان»، ۱ / ۳۹۴ (طبع حیدر آباد) نوشته عبدالله بن أسعد یافعی شافعی.

۵. ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۲۰۳.

بخشنده بود».^۱

شیخ مصطفی رشدی (م ۱۳۰۹ق) پس از مدح فراوان او می‌گوید: «کرامات او مشهور است و عقل‌ها در آن حیران می‌باشند».^۲

زرکلی شرح‌حال‌نویس معاصر درباره امام کاظم علیه السلام می‌گوید: «موسی بن جعفر از سادات بنی‌هاشم و از عابدترین مردم زمان خود و یکی از عالمان بزرگ و اهل بخشش بود».^۳ شیخ عبدالرؤف مناوی نیز او را با عبارتی مشابه ستوده است.^۴

شیخ حمدالله هندی داجوی حنفی می‌گوید: «از دلائل جواز توسل بعد از مرگ، سخن امام شافعی است که می‌گوید: قبر موسی کاظم پادزهری مجرب برای برآورده شدن دعا است».^۵ دانشمندان دیگری از اهل سنت امام کاظم علیه السلام را ستوده‌اند، مانند محمد بن طلحه شافعی (م ۵۲۶ق)،^۶ ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵)،^۷ محمد خواجه پارسا (م ۸۶۵ق)،^۸ شیخ یاسین بن ابراهیم سنهوتی شافعی.^۹

۷- امام رضا علیه السلام

علی بن محمد عبدالله فکری حسینی قاهری (م ۱۳۷۲ق) از ابراهیم بن عباس صولی که از بزرگ‌ترین شعراء و فصحاء عصر خود بود نقل می‌کند که درباره امام رضا علیه السلام می‌گوید:

۱. تستری، إحقاق الحق، ۱۲ / ۳۰۰، به نقل از «إسعاف الراغبین»، ص ۲۴۷ (طبع شده در هامش نورالابصار طبع العثمانیه، مصر)، نوشته محمد بن علی الصبان المالکی.
۲. همان، ۱۲ / ۳۰۰، به نقل از «الروضه الندویه»، ص ۱۱ (طبع الخیریه، مصر)، نوشته شیخ مصطفی رشدی.
۳. زرکلی، الأعلام، ۷ / ۳۲۱.
۴. تستری، إحقاق الحق، ۱۲ / ۳۰۰، به نقل از «الکواکب الدریه»، ۱ / ۱۷۲ (طبع الأزهریه، مصر)، نوشته شیخ عبد الرؤف المناوی.
۵. همان، ۲۸ / ۵۵۳، به نقل از «البصائر لمنکر التوسل بأهل المقابر»، ص ۴۲، (طبع إسلامبول)، نوشته حمد الله الهندی الداجوی الحنفی.
۶. محمد بن طلحه، مطالب السؤل، ص ۴۴۷.
۷. ابن الصباغ، الفصول المهمه، ۲ / ۹۴۹.
۸. قندوزی، ینابیع الموده، ص ۳۸۲.
۹. تستری، إحقاق الحق، ۱۹ / ۳۵۸، به نقل از «الأنوار القدسیه»، ص ۳۸، (طبع السعاده، مصر)، نوشته شیخ یاسین بن ابراهیم السنهوتی الشافعی.

علی بن موسی از هیچ چیز پرسش نمی شد مگر این که آن را می دانست. ندیدم کسی مانند او به تاریخ گذشته تا زمان حاضر آگاه باشد... بسیار صدقه می داد و نیکی فراوان می کرد... او اهل زهد و ورع بود.^۱

حسن بن سهل (م ۲۳۶ق) وزیر زیرک مأمون خلیفه عباسی و پدر زن او می گوید: مأمون، علی بن موسی را ولی عهد بعد از خود قرار داد؛ زیرا او در میان فرزندان عباس و فرزندان علی کسی را برتر، با تقواتر و داناتر از او نیافت.^۲ ابو حاتم محمد بن حبان (م ۳۵۴ق) می گوید:

علی بن موسی از سادات اهل بیت و عقلاء آنان و همه بنی هاشم و خردمندان ایشان بود... قبر او در سناباد خارج از نوقان در کنار قبر هارون الرشید است که مزار مشهوری می باشد. من بسیار به زیارت آن رفته ام. هیچگاه در مدت زمانی که در طوس بودم گرفتاری برایم پیش نیامد که به زیارت قبر علی بن موسی بروم و از خداوند درخواست رفع آن را بنمایم مگر دعایم اجابت شد و آن گرفتاری بر طرف گردید و این را به دفعات تجربه کردم. خداوند ما را بر محبت مصطفی ﷺ و اهل بیت او بمیراند.^۳

أبو محمد عبدالله بن محمد بن قدامة مقدسی (م ۶۲۰ق) فقیه بزرگ حنبلی و صاحب کتاب مشهور المعنی می گوید:

«جعفر بن محمد صادق و فرزندش موسی بن جعفر و فرزندش علی بن موسی، همگی امامان مورد رضایت خداوند می باشند و فضائل آنها بسیار و مشهور است».^۴

ابن ابی الحدید (م ۶۵۶ق) آن حضرت را «داناترین، سخاوت مندترین و کریم ترین مردم»

۱. همان، ۲۸/۶۲۲، به نقل از «أحسن القصص» ۴/۲۸۹، (طبع دار الکتب العلمیة، بیروت)، نوشته علی بن الدکتور محمد عبدالله فکری.

۲. طبری، تاریخ الطبری، ۷/۱۳۹؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۹/۳۹۰؛ ابن النجار، ذیل تاریخ بغداد، ۴/۱۴۰.

۳. ابن حبان، التقات، ۸/۴۵۶.

۴. تستری، احقاق الحق، ۲۸/۵۶۵، به نقل از «التبیین فی أنساب القرشیین»، ص ۱۳۳ (طبع بیروت)، نوشته الموفق أبو محمد عبدالله بن قدامه.

توصیف می‌کند.^۱

ذهبی (م ۷۴۷ق) نیز او را «امام و دارای جایگاه بلندی در علم، دین و سیادت و شایسته خلافت» می‌داند.^۲ همچنین می‌گوید: «او آقای بنی‌هاشم در زمان خود و برترین آنها و عاقل‌ترین ایشان بود».^۳

ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) شرح‌حال‌نویس و سمعانی (م ۵۶۴ق) نسب‌شناس می‌گویند: «علی بن موسی علاوه بر شرافت در نسب، فاضل و دانشمند بود».^۴

دانشمندان فراوان دیگری از اهل سنت مانند محمد بن طلحه شافعی (م ۵۲ق)،^۵ احمد بن حجر هبتمی مکی (م ۹۷۴ق)،^۶ شیخ عبدالله بن محمد شبرای شافعی (م ۱۱۷۲ق) استاد دانشگاه الأزهر در عصر خود،^۷ شیخ یوسف بن اسماعیل نهبانی (م ۱۲۶۵ق)،^۸ عبدالمتعال صعیدی مصری استاد دانشکده لغت عرب در دانشگاه الأزهر،^۹ و شیخ یاسین بن ابراهیم سنهوتی شافعی^{۱۰} امام رضا علیه السلام را بسیار ستوده‌اند.

۸- امام جواد علیه السلام

محمد بن طلحه شافعی (م ۵۲ق) می‌گوید: «امام ابو جعفر دوم محمد... اگر چه سن کمی

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۵ / ۲۹۱.

۲. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۹ / ۲۸۷.

۳. ذهبی، تاریخ الإسلام، ۱۴ / ۲۷۰.

۴. ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۷ / ۳۴۰؛ سمعانی، الأنساب، ۳ / ۷۴.

۵. محمد بن طلحه، مطالب السؤل، ص ۴۵۵.

۶. ابن حجر هبتمی، الصواعق المحرقة، ص ۲۰۴.

۷. تستری، إحقاق الحق، ۱۹ / ۵۵۴، به نقل از «إتحاف بحب الأشراف»، ص ۵۸، (طبع مصطفی البابی، مصر)، نوشته عبد الله بن محمد الشبرای الشافعی.

۸. همان، ۱۲ / ۳۴۳، به نقل از «جامع کرامات الأولیاء»، ۲ / ۳۱۱ (طبع الحیلبی، مصر)، نوشته شیخ یوسف بن اسماعیل النهبانی.

۹. همان، ۲۸ / ۵۹۷، به نقل از «المجددون فی الإسلام»، ص ۸۸، (طبع مکتبه الآداب)، نوشته الأستاذ عبد المتعال صعیدی المصری.

۱۰. همان، ۱۹ / ۵۵۴، به نقل از «الأثورات القدسیة»، ص ۳۹، (طبع السعاده، مصر)، نوشته شیخ یاسین بن ابراهیم السنهوتی الشافعی.

داشت، اما بسیار بزرگ و نام آور بود»^۱.

سبط بن جوزی (م ۵۴۴ق) درباره امام جواد علیه السلام می گوید: «او در علم و تقوا و زهد و بخشش بر شیوه پدرش بود»^۲.

ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) می گوید: «محمد بن علی جواد از بزرگان بنی هاشم بود و به آقایی و بخشش معروف بود و برای همین او را جواد نامیدند»^۳.

شمس الدین محمد بن یوسف أنصاری زرنندی مدنی حنفی (م ۷۴۷ق) درباره او می گوید:
امام دانشمند، عادل، اهل عمل، باور، عادل، زاهد، کامل، شجاع، بخشنده، پاک، پسندیده، مورد وثوق، برگزیده، راهنمای به رشد و کسب افتخارات، باتقوای انتخاب شده، مورد رضایت بخشنده و ولی ملقب به تقی^۴.

احمد بن حجر هیتمی مکی (م ۹۷۴ق) و برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت نقل کرده اند که:
چون مأمون خلیفه عباسی نسبت به امام جواد علیه السلام احسان و اکرام فراوان نمود و تصمیم گرفت دخترش أم فضل را به عقد او درآورد، طایفه بنی عباس نگران شدند و او را از این کار بازداشتند. مأمون علت این تصمیم خود را این گونه توضیح داد که امام جواد علیه السلام با اینکه سن کمی دارد، اما در دانش و فضیلت و بردباری بر همه دانشمندان برتری دارد. طایفه بنی عباس در این امر اختلاف کردند و مصمم شدند که او را بیازمایند، از این رو یحیی بن اکثم را به نزد او فرستادند و به او وعده فراوان دادند که محمد بن علی را مفتضح سازد. از این رو به همراه یحیی بن اکثم و بزرگان حکومت به نزد خلیفه آمدند. مأمون، امام جواد علیه السلام را بر جایگاه نیکویی نشان داد و آن گاه یحیی پرسش های خود را مطرح کرد و امام علیه السلام به بهترین وجه پاسخ همه پرسش های او را داد، آن گاه مأمون به امام گفت: نیکو پاسخ دادی ای ابوجعفر، می خواهی یک پرسش از یحیی کنی؟ امام علیه السلام سؤالی کرد که

۱. محمد بن طلحة، مطالب السؤل، ص ۴۶۷.

۲. ابن جوزی، تذكرة الخواص، ص ۳۵۹.

۳. شاکری، موسوعة المصطفى والعترة علیهم السلام، ۱۳ / ۵۴۱، به نقل از «نهاج السنة»، نوشته ابن تیمیه الحرانی.

۴. همان، ۱۳ / ۵۴۰، به نقل از «معارج الوصول»، نوشته: محمد بن یوسف الأنصاری.

یحیی در پاسخ به آن درماند و گفت: نمی دانم. امام پاسخ پرسش خویش را خود داد. در این هنگام مأمون خطاب به خاندان بنی عباس گفت: حال دانستید آنچه را انکار می کردید. او در همان مجلس دخترش ام فضل را به عقد امام جواد علیه السلام در آورد.^۱

خواجه عبد الفتاح بن محمد نعمان حنفی هندی (م ۱۰۹۶ق) درباره ایشان می گوید: «او در دوران کودکی دارای خوارق و کرامت بود».^۲

شیخ یوسف بن إسماعیل نبهانی (م ۱۲۶۵ق) او را «یکی از بزرگان امامان و چراغ‌های فروزان امت از سادات ما و خاندان اهل بیت» می شمارد.^۳ دکتر عبدالسلام ترمینینی و خیرالدین زرکلی او را همچون پدراش دارای «منزلی رفیع» و نیز «هوشی فراوان و زبانی گویا و حاضر جواب» وصف کرده‌اند.^۴

علی حسینی فکری قاهری درباره ایشان می گوید: «چون دارای فضیلت، دانش، کمال عقل و برهان آشکار بود مأمون شیفته اش شد».^۵

۹- امام هادی علیه السلام

محمد بن طلحة شافعی (م ۵۲۲ق) می گوید:

ابوالحسن علی بن محمد... مناقب او در گوش‌ها همچون گوهرها در گوش‌وارها جای گرفته و مانند مرواریدهای گرانبها که صدف‌ها آنها را در برگرفته‌اند، گوش‌ها نیز مناقب او با شیفتگی در آغوش دارند. این مناقب

۱. ابن حجر هبتمی، *الصواعق المحرقة*، ص ۲۰۶. آیه الله مرعشی نجفی این روایت را علاوه بر ابن حجر هبتمی از یازده منبع دیگر از منابع اهل سنت نقل کرده است، مراجعه شود به: تستری، *إحقاق الحق*، ۱۲ / ۴۲۴؛ ۹ / ۵۸۶؛ ۲۹ / ۹.

۲. تستری، *إحقاق الحق*، ۱۹ / ۵۸۵، به نقل از «مفتاح العارف» (مخطوط)، نوشته الخواجه المولوی عبدالفتاح ابن محمدنعمان الحنفی الهندی.

۳. همان، ۳۳ / ۸۷۴، به نقل از «جامع کرامات الأولیاء»، ۱ / ۱۶۸، (طبع مصطفی البابی، مصر)، نوشته یوسف بن إسماعیل النبھانی.

۴. همان، ۳ / ۲۹، به نقل از «أحداث التاريخ الإسلامی بترتیب السنین» ۲ / ۱۲۵۹ (طبع الکویت)، نوشته الدكتور عبد السلام الترمینینی؛ زرکلی، *الأعلام*، ۷ / ۱۵۵.

۵. همان، ۲۹ / ۱۵، به نقل از «حسن القصص» ۴ / ۲۹۵ (طبع بیروت)، نوشته علی الحسینی فکری القاهری.

شهادت می‌دهند که ابوالحسن به نیکوترین اوصاف متصف است.^۱
 ابن کثیر (م ۷۷۴ق) می‌گوید: «ابوالحسن علی هادی زاهد و عابد بود».^۲
 محمد خواجه پارسای بخاری (م ۸۶۵ق) فقیه، محدث و صوفی و نیز أبو الفلاح عبدالحی بن
 عماد حنبلی (م ۱۰۸۹ق) می‌گویند: «او عابد، فقیه و امام بود».^۳
 احمد بن حجر هیتمی مکی (م ۹۷۴ق) درباره امام هادی علیه السلام می‌گوید: «او دانش و سخاوت
 را از پدرش به ارث برده بود».^۴
 خیرالدین زرکلی می‌گوید: «او یکی از صالحان اهل تقوا بود».^۵
 علی حسینی فکری قاهری می‌گوید: «ابوالحسن عسکری وارث پدرش در دانش و بخشش
 بود، او فقیه، فصیح، زیبا و با هیبت بود. او خوش‌روترین و راستگوترین مردمان بود».^۶

۱۰- امام عسکری علیه السلام

سبط بن جوزی (م ۵۴۴ق) امام عسکری علیه السلام را به «وثاقت و دانش» ستوده است.^۷
 خیرالدین زرکلی درباره ایشان می‌گوید: «او بر شیوه صالح پدران خود در تقوا، بندگی و
 عبادت بود».^۸
 سایر دانشمندان اهل سنت هم در مورد هر یک از امامان شیعه به طور جداگانه یا در مورد
 همه آنها اظهاراتی مشابه آنچه ذکر شد دارند که از نقل آنها خودداری می‌کنیم و خوانندگان
 را به کتاب‌های مربوطه ارجاع می‌دهیم.^۹

۱. محمد بن طلحة، مطالب السؤل، ص ۴۷۱.
 ۲. ابن کثیر، البداية و النهاية، ۱۱/۱۵.
 ۳. قندوزی، ینابیع المودة، ص ۳۸۶؛ تستری، إحقاق الحق، ۲۹/۳۸، به نقل از «الشدرات» ۲/۱۲۸ (طبع دار احیاء التراث العربی، بیروت)، نوشته أبو الفلاح عبدالحی ابن العماد الحنبلی.
 ۴. ابن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۲۰۷.
 ۵. زرکلی، الأعلام، ۵/۱۴۰.
 ۶. تستری، إحقاق الحق، ۲۹/۳۲، به نقل از «حسن القصص»، ۴/۳۰۰ (طبع دار الکتب العلمیه، بیروت)، نوشته علی بن الدكتور محمد عبدالله فکری الحسینی.
 ۷. ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۶۲.
 ۸. زرکلی، الأعلام، ۲/۲۱۵.
 ۹. به عنوان نمونه مراجعه شود به: ابن جوزی، تذکرة الخواص؛ ابن صباح، الفصول المهمة؛ طبری، ذخائر العقبی؛ ابن

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت اطمینان می‌یابیم که دوازده انسان برگزیده در نسل حضرت اسماعیل بوده، که مورد بشارت کتاب مقدس بوده است و نیز دوازده جانشین برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در روایات معتبر از آنها یاد شده است، همان دوازده امام شیعیان می‌باشند؛ زیرا تنها مجموعه دوازده نفر انسان بزرگ، دانشمند و وارسته که عدد دوازده در آنها موضوعیت دارد و ویژگی خاصی در میان آنها که همان رابطه پدر و فرزند است، آنها را از دیگران متمایز ساخته و موجب شده که این مجموعه در طول تاریخ بشر بی‌نظیر باشند همین جمع است. پس اگرچه می‌توان دوازده انسان دانشمند و وارسته دیگر غیر از امامان شیعه برای تعیین مصداق این روایات ذکر کرد، اما نمی‌توان برای آنها ویژگی مشترک دیگری یافت که عدد آنها را منحصر به دوازده نماید و همین موجب تمایز ائمه علیهم السلام از دیگران و تشخیص درست آنان می‌گردد.

طولون، الائمة الاثنا عشر؛ ذهبی، تذکرة الحفاظ؛ انصاری، الجوهرة فی نسب الإمام علی وآله؛ ابن کثیر، البداية و النهاية؛ احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی؛ ابن سعد، الطبقات الکبری؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق؛ قندوزی، ینابیع المودة و آثار دیگر.

فهرست منابع

- ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغة، بيروت، دار احياء الكتب العربية، ١٣٧٨ق.
- ابن الجعد، على، المسند، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
- ابن الجوزي، يوسف، تذكرة الخواص، تهران، مكتبة نينوى، بی تا.
- ابن الخزاز، على، كفاية الأثر، قم، بيدار، ١٤٠١ق.
- ابن الصباغ، على، الفصول المهمة، تهران، مؤسسة الأعلمی، بی تا.
- ابن العماد، عبد الحی، شذرات الذهب، دمشق، دار ابن كثير، ١٤٠٦ق.
- ابن النجار، محمد، ذیل تاریخ بغداد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
- ابن حبان، محمد، الثقات، حيدرآباد، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ١٣٩٣ق.
- _____، مشاهير علماء الأمصار، المنصورة، دار الوفاء، ١٤١١ق.
- ابن حجر العسقلاني، احمد، لسان الميزان، بيروت، مؤسسة الأعلمی، ١٣٩٠ق.
- _____، تهذيب التهذيب، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٤ق.
- _____، تقريب التهذيب، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- _____، فتح الباری، بيروت، دار المعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
- ابن حجر هيثمي (هيثمي)، احمد، الصواعق المحرقة، قاهره، مكتبة القاهرة، بی تا.
- ابن حنبل، احمد، المسند، بيروت، دار صادر، بی تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، تاريخ ابن خلدون، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٨ق.
- ابن خلکان، احمد، وفيات الأعيان، بيروت، دار الثقافة، بی تا.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر، بی تا.
- ابن طلحة شافعي، محمد، مطالب السؤل، بی جا، بی تا، بی تا.
- ابن طولون، شمس الدين، الائمة الاثنا عشر، قم، منشورات الرضى، بی تا.
- ابن عبد البر، يوسف، التمهيد، المغرب، وزارة عموم الأوقاف، ١٣٨٧ق.
- ابن عدی، عبدالله، الكامل فى ضعفاء الرجال، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٩ق.
- ابن عساکر، على، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق.
- ابن كثير، اسماعيل، البداية و النهاية، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٧ق.
- _____، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دار المعرفة، ١٤١٢ق.
- ابن منظور، محمد، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة، ١٤٠٥ق.
- ابورية، محمود، أضواء على السنة المحمدية، بی جا، دار الكتاب الاسلامی، بی تا.
- ابى حاتم الرازى، محمد، الجرح و التعديل، بيروت، دار احياء التراث العربی، ١٣٧١ق.
- ابى داود، سليمان، السنن، بيروت، دار الفكر، ١٤١٠ق.
- انصارى، محمد، الجوهرة فى نسب الامام على و آله، بيروت، مؤسسة الاعلمی، ١٤٠٢ق.
- الوسى، سيد محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- باجى، سليمان، التعديل و التجريح، مراكش، وزارة الاوقاف، بی تا.
- بخارى، محمد، الصحيح، بيروت، دار الفكر، ١٤٠١ق.
- _____، التاريخ الكبير، ديار بكر، تركيه، المكتبة الاسلامية، بی تا.

- بیهقی، ابوبکر، دلائل النبوة، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۰۵ق.
- ترمذی، محمد، السنن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- تستری، سید نور الله، احقاق الحق، تهران، المكتبة الاسلامية، ۱۳۹۵ق.
- جمعی از نویسندگان، التوفیق الربانی فی الرد علی ابن تیمیة الحرانی، بی جا، بی نا، بی تا.
- جوهری، احمد، مقتضب الأثر، قم، مكتبة الطباطبائی، بی تا.
- جوهری، اسماعیل، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
- ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
- _____، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
- _____، تذكرة الحفاظ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- زبیدی، محمد، تاج العروس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- زر کلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰م.
- سبحانی، جعفر، الإلهیات، قم، ۱۴۱۰ق.
- سمعانی، عبد الکریم، الأنساب، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸ق.
- شاکری، حسین، موسوعة المصطفى و العترة الطيبة، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۷ق.
- شوشتری، نور الله، الصوارم المهرقة، تهران، مطبعة النهضة، ۱۳۶۷ق.
- شوکانی، محمد، نیل الأوطار، بیروت، دار الجیل، ۱۹۷۳م.
- صدر، سید محمد باقر، الفتاوی الواضحة، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- صدوق، محمد، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- _____، الأمالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.
- _____، عیون أخبار الرضا الطيبة، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
- صفدی، صلاح الدین، الوافی بالوفیات، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ق.
- طبرانی، سلیمان، المعجم الكبير، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- طبری، محمد، تاریخ الأمم والملوک، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۳ق.
- طوسی، محمد، الغيبة، قم، دارالمعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
- طیالسی، سلیمان، المسند، بیروت، دار الحدیث، بی تا.
- عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین، تهران، مؤسسة البعثة، ۱۴۰۵ق.
- عظیم آبادی، محمد، عون المعبود، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
- فضلی، عبد الهادی، دروس فی اصول الفقه الامامية، بی جا، ام القرى، ۱۴۲۰ق.
- فقیه ایمانی، مهدی، الامام علی الطیبة فی آراء الخلفاء، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ۱۴۲۰ق.
- فیروز آبادی، محمد، القاموس المحيط، بی جا، بی نا، بی تا.
- قاری، علی، شرح مسند ابی حنیفة، بیروت، دار الکتب العلمية، بی تا.
- قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- قندوزی، سلیمان، ینابیح الموده، قم، بصیرتی، بی تا.
- کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ش.

- مبار كفورى، محمد، تحفة الأحمدي، تهران، دارالكتب العلمية، ١٤١٠ق.
- متقى الهندى، على، كنز العمال، بيروت، مؤسسه الرسالة، ١٤٠٧ق.
- مرعشى، سيد شهاب الدين، موسوعة الامامة، قم، مكتبة آية الله مرعشى، ١٣٨٤ش.
- مزى، يوسف، تهذيب الكمال، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٦ق.
- مسلم، ابن حجاج، صحيح مسلم، بيروت، دار الفكر، بى تا.
- مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤٢٢ق.
- مقريزى، أحمد، إمتاع الأسماع، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٠ق.
- ملكيان، مصطفى و ديگران، سنت و سكولا ريسم، تهران، صراط، ١٣٨٢ش.
- ملكيان، مصطفى، زمستان، ملاك حقانيت هر دين، فصلنامه هفت آسمان، شماره ٣٢، قم، ١٣٨٥
- مناوى، محمد، فيض القدير، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- نووى، محيى الدين، شرح صحيح مسلم، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ق.
- _____، المجموع شرح المذهب، بيروت، دار الفكر، بى تا.
- نيشابورى، محمد، معرفة علوم الحديث، دار الأفاق، بيروت، بى تا، ١٤٠٠ق.
- _____، المستدرک على الصحيحين، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٦ق.
- هيثمى، نورالدين، مجمع الروايات، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٨ق.
- يعقوبى، احمد، تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر، بى تا.

A New Reason for the Imamate of Shiite Twelve Imams (AS)

Masoud Emami

Based on evidentialism and by annexing three evidences together a new reason has been developed in this essay for the Imamate of Shiite Twelve Imams (AS). Having explained the methodology of evidentialism in epistemology, the author mentioned triple evidences. The first evidence is Torah's good news about the birth of twelve overlords from Samuel's descent; the second evidence is the Prophet Muhammad (SAW)'s good news about the advent of twelve successors after him among his people that have even been indicated in the most authentic Sunnite sources; the third evidence is a wonderful reality in the history of human life that has not been underlined yet, i.e. the appearance of twelve great men in a continuous generation the opponents of whom have confessed to their majesty in knowledge, ethics and devotion. The existence of the third evidence causes the real and unique extension of the two former evidences to be uncovered.

Key Words: Twelve Imams, Imam, Torah, Samuel, Twelve Caliphs, Sunnis.